



جمهوری اسلامی ایران  
دسته آموزش و پرورش  
وزارت فرهنگ

سوم دبستان

۱۳۹۴

# فارسی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# فارسی

سَوْمِ دَبْسَتَان

۱۳۶۴

۱۳۹۷

۸۰۰

الف ۴ / ۲۰

سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
گفتگو با آنده  
نمایشنامه ایرانی  
وزارت امور ارتباطات اسلامی

این کتاب در سال ۱۳۵۸ بسویله گرده بسررسی  
وزارت آموزش و پرورش مورد تجدیدنظر قرار گرفت

نقائص از: روبن آبدالیان، متوجه در فشه.  
مهرنوش معصومیان، مهرنوتهای

صفحه آرایی از: فهیمه گوران سوادکوهی  
طرح جلد از: محمدعلی کشاورز

چاپ شرکت افت «سهمی عام»  
حق چاپ محفوظ است.

## آنچه در این کتاب می خوانید:

۹۷	میازار موری که دانه کش است	۱	به نام خداوند بخشندۀ مهریان
۱۰۱	ای ایران، ای وطن من	۴	تایستانی که گذشت
۱۰۶	نوجوانی از فلسطین	۱۱	فصل پاییز
۱۱۲	مال حرام	۱۴	همه با هم
۱۱۸	مادر	۲۲	همه جا به نوبت!
۱۲۱	نامه‌ای از پدر		نماینده کلاس سوم دیستان
۱۲۷	پسر هوشیار	۲۹	این سینا
۱۲۳	سرگذشت یک نامه	۳۳	کتابخانه کلاس
۱۳۸	درخکاری	۳۹	نمaz
۱۴۱	اصحاح فیل (۱)	۴۱	مشکلی که آسان بود
۱۴۶	اصحاح فیل (۲)	۴۷	دهقان فداکار
۱۵۲	عید نوروز	۵۲	رویاه و خروس
۱۵۶	جشن عبادت	۶۲	ابوالعلی سیناد اشمند بزرگ ایران
۱۶۳	رهبر فداکار اسلام	۶۶	کار و گوشش
۱۶۸	میدان شهداء	۷۲	مرا می‌شناسی؟
۱۷۵	یک تصمیم	۸۰	داستان پرواز (۱)
۱۸۰	اخلاق خوش و گذشت	۸۶	داستان پرواز (۲)
۱۸۴	نور ایساوس!	۹۲	برتری به چیست؟



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بِهِ نَامِ خَدَاؤنْدٍ بِخُشْنَدَةِ مَهْرَبَانٍ

اَيُّ نَامٍ تُوْبُهُ سَرِّيْنَ سَرِّ آغَازٍ  
بِهِ نَامٍ تُوْنَادِ كَلِّ كَنْمٍ بازٍ  
خَلَقَنِيْ

خداوندا، اکتون که یک سال بزرگتر شده‌ام و بار دیگر به کلاس درس  
آمده‌ام، تو را شکر می‌گوییم. از تو می‌خواهم که مرا یاری کنی تا فقط تو را  
پرسشم\* و در راه رضای\* تو گام\* بردارم.

از تو می‌خواهم که مرا یاری کنی که به پدر و مادر و آموزگارم احترام  
بگذارم.

از تو می‌خواهم مرا یاری کنی تا با دوستانم مهربان باشم و محبت‌های  
آنان را هرگز فراموش نکنم.

من این سال را با نام تو آغاز می‌کنم. امیدوارم که آن را به یاری تو و  
کوشش خود با موفقیت\* به پایان برسانم.



کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:



پرستم = اطاعت کنم، عبادت کنم

رضا = خشنودی

سرآغاز = شروع، سرفصل

گام = قدم

موقعیت = کامیابی، به مقصود رسیدن

پرسش:



۱ - چرا ما هر کاری را با نام خدا شروع می‌کنیم؟

۲ - چرا خدا را شکر می‌کنیم؟

۳ - از خدا برای انجام دادن چه کارهایی یاری می‌خواهیم؟

۴ - چرا باید با دوستان خود مهرگان باشیم؟

۵ - آیا برای موفق شدن در کاری فقط کافی است که آن کار را با نام

خدا شروع کنیم؟

تکلیف شب اول:

□ از روی هر یک از این کلمه‌ها پنج بار بنویسید:

شکر - فقط - احترام - محبت - آغاز - هربان -  
دوستانم - کوشش - موفقیت - رضا - گام .

□ از روی شعر درس یک بار بنویسید و سپس معنی آن را نیز به زبان ساده بنویسید.

تکلیف شب دوم:

□ جواب این سوالها را بنویسید:

۱ - برای این که امسال موفق بشوید، چه کارهایی باید بکنید؟

۲ - چه می‌کنید تا با همه بچه‌های کلاس خود دوست بشوید؟

۳ - چگونه می‌توانید به آموزگار خود کمک کنید؟

۴ - در خانه چه کمکی به پدر و مادر خود می‌کنید؟

□ جواب پرسش‌های درس را با دقّت بنویسید.

## تابستانی که گذشت

آخرین جمعه شهریور ماه بود. بیجه‌های زیر سایه درختی دور هم جمع

شده بودند و با هم گفتگو می‌کردند. هر یک از آنان تعریف می‌کرد که تابستان

را چگونه گذرانده است و چه دیده و چه شنیده است.

رضا گفت: ما به ده علی آباد رفته بودیم. در آنجا به من خیلی خوش

گذشت. چیزهایی دیدم که در شهر هرگز نمی‌شود دید. من هم تفریح کردم و

هم خیلی چیزها یاد گرفتم.





دوستان رضا با اصرار از او خواستند تا درباره چیزهایی که در ده  
دیده بود، برای آنها صحبت کند. رضا گفت: بچه‌ها، پیش از هر چیز باید  
بگویم که تابستان برای مردم ده فصل کار و کوشش است. در این فصل،  
محصول بدست می‌آید. روستاییان در باغها، میوه‌ها را می‌چینند، و در  
جالیز\*‌ها خیار و کدو و لوبیا و سبزیهای مختلف جمع‌آوری\* می‌کنند.  
نمی‌دانند چه قدر این منظره‌ها زیباست! در ده، زنان و کودکان پا به پای مردان  
کار می‌کنند. همه می‌کوشند تا حاصل زحمتشان زودتر و بهتر بدست  
هم‌میهنانشان برسد. من هم‌جا بدنیال محمد پسر صاحبخانه‌مان، می‌رفتم و  
کمک می‌کردم. عده‌زیادی از دانش‌آموزان هم برای جمع‌آوری محصول به  
این ده آمده بودند و به کشاورزان کمک می‌کردند. من هر گز این قدر هندوانه  
در یک جا ندیده بودم! وقتی که هندوانه‌ها را چیدند و در یک جا جمع کردند،  
نپه سبز قشنگی به وجود آمد.

رضا در دنباله حرفهای خود گفت: اما بچه‌ها، خرمن ده از هر چیز  
دیگر آن دیدنی‌تر است! وقتی که با خرمن کوب بر روی خوشمهای گندم

می چرخند تا آنها را خُرد کنند، خیلی تماشایی است. من بیشتر روزها، عصر  
که می شد، برای سوار شدن بر خرمون کوب به صحراء می رفتم...  
در این هنگام صدای مادر رضا شنیده شد که می گفت: «بچه‌ها، زود  
دستهایتان را بشویید، ناهار سرد می شود.»  
با شنیدن این خبر، بچه‌ها دستهای خود را شستند و به طرف انفاق  
رفتند.

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:



جمع‌آوری = جمع کردن

جالیز = جایی که در آن سبزی و تره‌بار می کارند

پرسش:



۱ - بچه‌ها در کجا دور هم جمع شده بودند؟

۲ - بچه‌ها درباره چه چیز با هم صحبت می کردند؟

۳ - در جالیز چه می کارند؟

۴ - خوشمهای گندم را چگونه خرد می کنند؟

۵ - کودکان چگونه می توانند در کارهای کشاورزی به پدر و مادر خود کمک کنند؟

تکلیف شب اول:

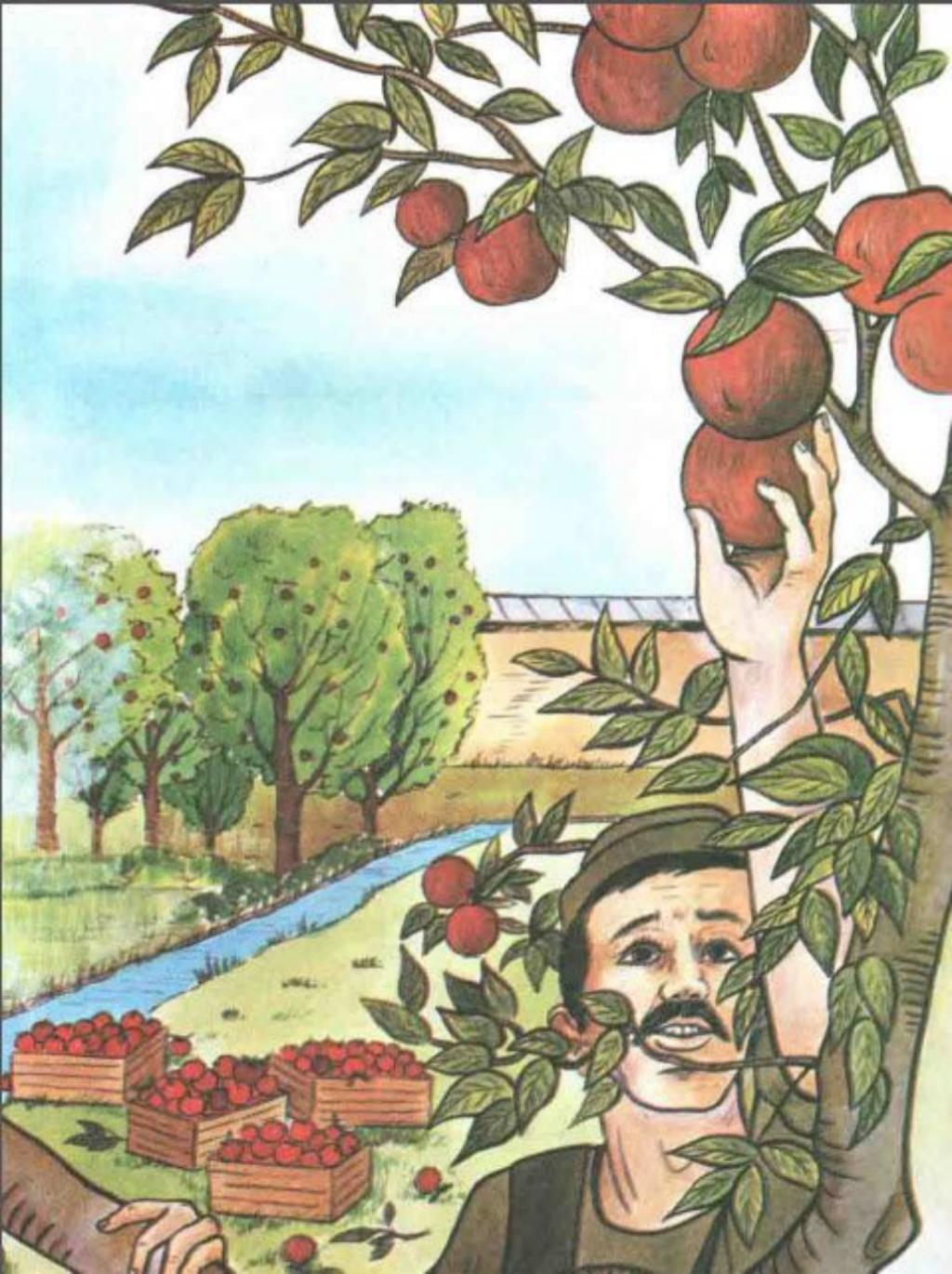
□ در زیر، دو گروه از کلمه های هم خانواده نوشته شده است. هر یک از این کلمه ها را در جمله ای به کار ببرید:  
حاصل ، محصل ، حاصلخیز - جمع ، جمع آوری ، مجموع .

□ از روی هر یک از این کلمه ها سه بار بنویسید:  
جمعه - صحبت - تفریح - اصرار - فصل - محصل -  
منظمه - صاححانه - خُرد .

تکلیف شب دوم:

□ هر یک از جمله های زیر را کامل کنید و از روی آن یک بار بنویسید:  
۱ - تابستان برای مردم ده فصل .....

- ۱ - در ده زنان دکودکان پا به پای مردان
- ۲ - خوشبختی گندم در زیر چرخهای خرس کوب
- ۳ - دانه‌های گندم را در آرد می‌کنند.
- ۴ - رضالغت: هم چیز هم تفريح کردم.
- ۵ - همه می‌کوشنند تا حاصل زحمتشان زودتر و بهتر هم بینانشان برسد.



## فصل پاییز

ماه مهر است. اکنون خورشید زودتر غروب می‌کند و روزها کم کم  
کوتاه‌تر می‌شود. گاهی در آسمان آبی، لکه‌های ابر سیاه دیده می‌شود. باد پاییز  
ابرها را به این طرف و آن طرف می‌برد. گاهی هم چند قطره باران، بر زمین  
می‌چکد.

برگ درختان کم کم رنگ تازه‌ای به خود می‌گیرد؛ بعضی زرد، بعضی  
نارنجی و بعضی دیگر قرمز می‌شود. تغییر رنگ برگها رسیدن پاییز را خبر  
می‌دهد.

میوه‌های پاییزی رسیده و خوشمزه شده است. وقت آن رسیده است  
که با غبانان، میوه‌ها را بچینند و شاخه‌های سنگین و پُربار<sup>\*</sup> درختان را سبک  
کنند. با غبانان پس از چیدن میوه‌ها، آنها را در جعبه می‌ریزند و به بازار  
می‌برند. مردم از این همه نعمت خدا استفاده می‌کنند و او را شکر می‌گویند.



پاییز فصل سیب سرخ خراسان، خربزه شیرین اصفهان، انگور زرین\*

شیراز و انار ساوه است. در پاییز، گلهای زیبایی مانند گل داودی و گل مریم  
فراوان است.

ماه مهر، ماه اول پاییز، هنگام باز شدن دشتان و شروع کار و کوشش  
دانشآموزان و معلمان است.

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:

پُربار = پرمیوه

زرین = چیزی که از زر، یعنی طلا ساخته شده است. انگور زرین،  
یعنی انگوری که رنگ آن مانند طلا، زرد است.

پرسش:



- ۱ - روزهای پاییز گوناگون‌تر است یا روزهای تابستان؟
- ۲ - برگ درختان در پاییز به چه رنگ‌هایی در می‌آید؟
- ۳ - برگ درختان در چه فصلی سیز است؟
- ۴ - ماه مهر برای دانشآموزان و معلمان چه اهمیتی دارد؟
- ۵ - آیا رنگ برگ همه درختها در پاییز زرد می‌شود؟
- ۶ - شهر یا روستای شما به داشتن چه میوه‌ای مشهور است؟



به این نکته توجه کنید:

گوشواره پروین از زر ساخته شده است. گوشواره پروین زدن است.

در دستان ما از آهن است. در دستان ما آهنین است.

دست پرویز بریده شد و خون آمد. لباس پرویز خونین شد.

### تکلیف شب اول:

با هر یک از این کلمه‌ها یک جمله بسازید:

خورشید - غروب - قطره - خوشنده - بعض -  
فصل - پاییز - باغبان - تغییر.

### تکلیف شب دوم:

جواب این سوالها را بنویسید:

۱ - چه چیز آمدن بهار را خبر می‌دهد؟

۲ - چه چیز آمدن پاییز را خبر می‌دهد؟

۳ - پاییز چندمین فصل سال است؟

۴ - ماههای پاییز کدام است؟

چند میوه پاییزی را نام ببرید و شکل آنها را بکشید.

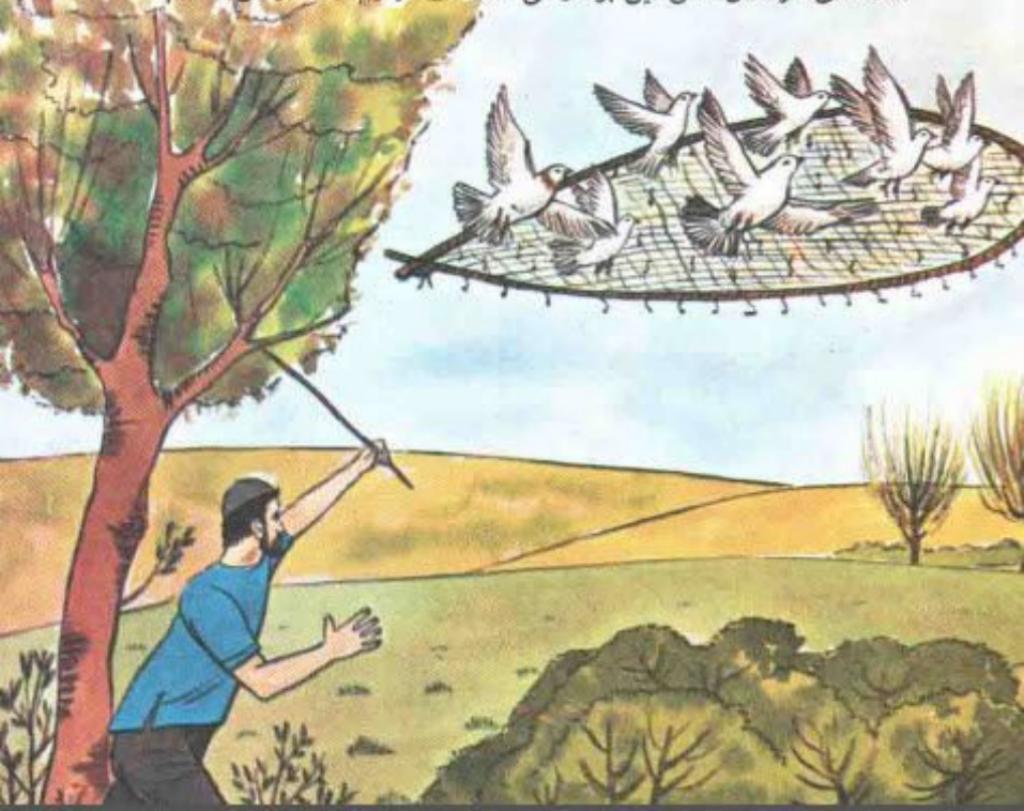
## همه با هم

کبوترها آزاد و شاد، در آسمان پرواز می‌کردند و از آزادی و بازی در آسمان نیلگون\* لذت می‌بردند. پس از مدتی، برای رفع\* خستگی روی درختی نشستند. پایین درخت، دانه فراوان بود. یکی از کبوتران دانه‌هارا دید. آرام بال گشود\* و با یک چرخش\* خود را به پایین درخت رسانید. چند تا از دانه‌ها را خورد. دانه‌ها تازه و خوشمزه بودند. دوستان خود را هم صدا کردند و از این دانه‌های خوشمزه بخورند. کبوترها پایین آمدند. کنار دانه‌ها نشستند و مشغول برچیدن دانه شدند. وقتی که خوب سیر شدند، یکی از کبوتران آماده پرواز شد. بال گشود تا پرواز کند ولی نتوانست. احساس کرد که بندی به پاش گره خورده است. کبوتران دیگر نیز بال گشودند تا پرواز کنند، ولی نخهای دام پای آنها را هم گرفته بود.



صیاد<sup>\*</sup> که در کمین نشسته بود<sup>\*</sup>، صدای بال کبوتران را شنید و خوشحال به سوی آنان شتافت.

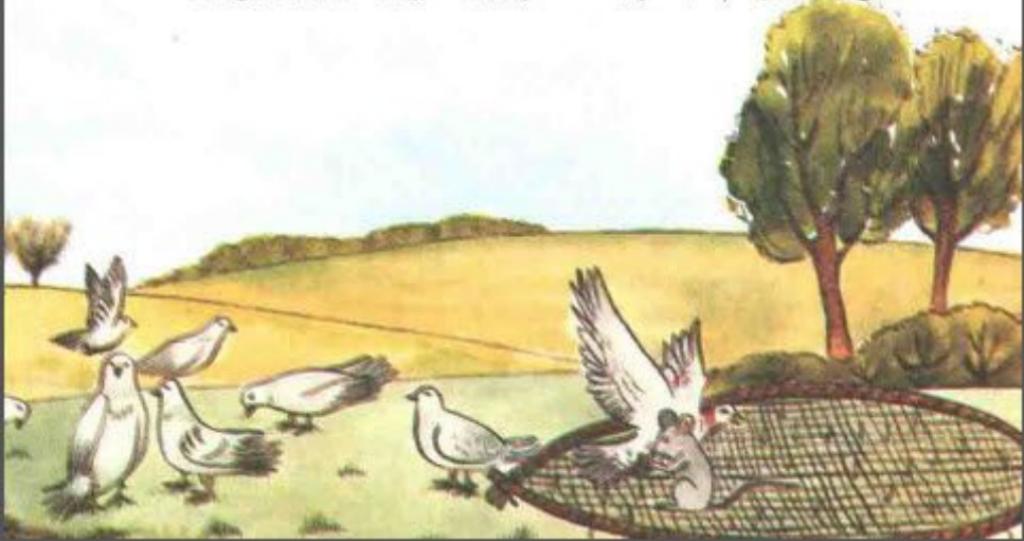
کبوتران با عجله بال می‌زدند. هر یک برای رهایی<sup>\*</sup> خود می‌کوشید. گاهی یک گوشه دام از زمین کنده می‌شد، ولی بلا فاصله به زمین می‌افتداد و گوشه دیگر آن بالا می‌رفت. کبوتر دانا و هوشیاری که نامش «طوقی» بود گفت: ای دوستان، حق این بود وقتی دانه‌هارا دیدیم، به فکر می‌افتدیم که



این دانه‌ها را چه کسی آورده است. چرا این همه دانه تازه و خوشمزه در پای درخت ریخته است. اگر فکر می‌کردیم، در دام نمی‌افتدیم. حالا هم اگر کمی فکر کنیم و متشد و هماهنگ<sup>\*</sup> شویم، می‌توانیم نجات پیدا کنیم. اکنون لحظه‌ای آرام بگیرید و آن گاه با فرمان من، همه با هم به پرواز درآید.

صیاد شتابان<sup>\*</sup> به سوی درخت می‌دوید که طوقی فرمان پرواز داد. کبوترها به فرمان او یکباره بال زدند و دام را از جا کنندند و به هوا برداشتند.

صیاد با خود گفت: این کبوترها سراتجام<sup>\*</sup> خسته می‌شوند و روی زمین می‌افتدند. خوب است آنها را دنبال کنم، ولی کبوتران که با قدرت تمام بال می‌زدند، از چشم صیاد ناپدید شدند. پس از مدتی در کنار جوی آبی فرود آمدند.



در کنار جوی آب، لانه موشی بود. طوقی از قدیم با این موش دوست بود و او را «زیرک» صدا می‌کرد. موش که در لانه خود خوایده بود، از صدای بال کبوتران بیدار شد و از لانه بیرون آمد. همین که طوقی و دوستاش را گرفتار دید، برای بریدن بندهای پای طوقی پیش رفت. طوقی گفت: دوست من! ابتدا<sup>\*</sup> بند از پای بارانم باز کن. دلم می‌خواهد دوستام زودتر از من آزاد شوند.

زیرک به سرعت بندهای دام را جوید. همه بندها پاره شد. کبوتران آزاد شدند و از موش تشکر کردند. کمی آب خوردن و آزاد و شاد، در آسمان به پرواز درآمدند.

وقتی که کبوتران دوباره خود را آزاد یافته‌ند<sup>\*</sup>، با هم قرار گذاشتند که دیگر اشتباه خود را نکار نکنند تا در دام صیادان گرفتار نشوند.  
«ساده شده از کلیله و دمنه»





ابتدا = اول

بال گشود = بالش را باز کرد، آماده پرواز شد

پند = ریسمان، طناب، نخ

چرخش = چرخیدن

خود را آزاد یافتند = دیدند که آزاد هستند

در کمین نشسته بود = پنهان شده بود و مراقبت می‌کرد

رفع خستگی = برطرف کردن خستگی، خستگی در کردن

راهی = آزادی

سرانجام = عاقبت، آخر کار

شتایان = به سرعت، با عجله

صیاد = شکارچی

نیلگون = آبی رنگ، نیلی رنگ

هماهنگ = هم‌فکر و باهم

پرسش:



- ۱ - چرا کبوترها هنگام پرواز خوشحال بودند؟
- ۲ - کبوتران برای چه از بالای درخت پایین آمدند؟
- ۳ - وقتی که کبوتران خود را گرفتار دیدند، ابتدا چه کردند؟
- ۴ - طوقي به کبوتران چه گفت؟
- ۵ - طوقي برای رهابي، به آنها چه پيشنهادی کرد؟
- ۶ - وقتی که کبوتران با دام به هوا پرواز کردند، صياد با خود چه گفت؟
- ۷ - کبوتران کجا فرود آمدند؟
- ۸ - چرا طوقي از زيرك خواست که ابتدا بندهای دوستانش را باز کند؟
- ۹ - وقتی که کبوتران دوباره خود را آزاد یافتند، باهم چه قراری گذاشتند؟
- ۱۰ - کبوتران چگونه می توانستند در دام گرفتار نشوند؟

تکلیف شب اوّل:

پاسخ پرسش‌های شماره ۵، ۸، ۹ و ۱۰ را بنویسید.

از روی هریک از این کلمه‌ها سه بار بنویسید:

هوشیار - نیگون - هماهنگ - کمین - لحظه  
صیاد - زیرک - رهایی - بلافضله - احساس.

تکلیف شب دوم:



یک منظره از داستان را روی کاغذ نقاشی کنید.

نتیجه‌هایی را که از درس می‌گیرید، بنویسید.



## خود را بیازمایید (۱)

الف) ۱ - برای موفق شدن در کارها چه باید کرد؟

۲ - رفتار ما با دوستانمان باید چگونه باشد؟

۳ - چه چیزهایی در جالیز می‌کارند؟

۴ - شباهی پاییز بلندتر است یا شباهی تابستان؟

ب) برای هریک از کلمه‌های زیر یک کلمه که با آن هم خانواده باشد، بنویسید:

موفق - حاصل - جمع - غرور - احترام - خسته.

ج) هریک از کلمه‌های زیر را در جمله‌ای به کار بردی:

شکر - گام - جاییز - نعمت - شتابان - ہوشیار.

د) از جمله‌های زیر چند کلمه افتداده است، کلمه‌های افتداده را در جای خود

بگذارید:

۱ - خدا بآ ، نورا . . . . می‌گوییم داز تو می خواهیم که ما را  
یاری کنی تا فقط . . . .

۲ - دوستانش . . . . از او خواستند تا درباره چیزی که

درده دیده بود برایشان . . . کند.

۳ - میوه‌های پاییزی را به بازار می‌آورند تا . . . از این همه . . . استفاده کنند و . . . گویند.

۴ - ماه مهر برای داشت آموزان و معلمان ماه . . . است.

۵ - گبوران آزاد شدند و با هم . . . که دیگر اشتباه خود را . . .

(ه) به هر یک از پرسش‌های زیر، با استفاده از این کلمه‌ها جواب بدهید:

زترین - خونین - پشمین - رنگین .

۱ - به پارچه‌ای که از پشم بافته شده باشد، چه می‌گوییم؟

۲ - به چیزی که از زر ساخته شده باشد، چه می‌گوییم؟

۳ - به کاغذی که دارای رنگ باشد، چه می‌گوییم؟

۴ - به دستی که خون آلود باشد، چه می‌گوییم؟

## همه جا به نوبت!

آن روز حمید زودتر از همیشه به خانه رسید. خوشحال بود. پدرش از او پرسید: چطور شد امروز زودتر به خانه رسیدی؟ هر روز که دیرتر می‌آمدی!

حمید گفت: پدر جان! صف اتوبوس شلوغ بود. من کار داشتم و خسته هم بودم. حوصله<sup>\*</sup> نداشتم صبر کنم. زرنگی کردم و رفتم جلو صف ایستادم. زودتر از همه سوار اتوبوس شدم و به خانه آمدم. حالا خیلی وقت دارم، می‌توانم کارهایم را انجام دهم.

پدر گفت: پسرم، کار خوبی نکردی. دیگران هم مثل تو کار دارند. درست نیست که تو نوبت آنها را بگیری. هر کس زودتر از دیگران در صف ایستاده است، حق تقدّم<sup>\*</sup> دارد و باید زودتر سوار شود. تو حق آنها را ضایع<sup>\*</sup> کردی.

حمید آهسته گفت: حوصله نداشتم صبر کنم. زرنگی کردم و زودتر سوار شدم. آدم باید زرنگ باشد!

آن روز، پدر حرف حمید را نشنیده گرفت.

چند روز بعد حمید برای گرفتن نان به نانوایی رفت. نانوایی خیلی  
شلوغ نبود. فقط چند نفر پیش از حمید در نانوایی ایستاده بودند. یکی دو نفر  
نان گرفتند و رفته بودند. چند نفر دیگر هم آمدند و منتظر گرفتن نان شدند. اما  
نوبت رعایت<sup>\*</sup> نمی‌شد.

همه می‌آمدند و نان خود را می‌گرفتند و می‌رفتند. حمید و چند تا بچه  
دیگر هنوز ایستاده بودند. هر چه می‌گفتند که نوبتشان گذشته است، کسی  
گوش نمی‌کرد.

عقبت<sup>\*</sup> حمید عصبانی شد. با صدای بلند گفت: شاطر آقا، از نوبت  
من خیلی گذشته، چرا به من نان نمی‌دهی؟  
نانوا جلو آمد و با تندی گفت: پسر، چرا آداد و فریاد می‌کنی! کمی صبر  
کن! حوصله داشته باش!

حمدید باز هم ایستاد، ولی تزدیک بود گریه‌اش بگیرد. عاقبت بعد از  
مدت زیادی دو تا نان گرفت و به خانه برگشت.

پدر که نگران شده بود، جلو در خانه منتظر حمید ایستاده بود. همین که او را دید، پرسید: چرا دیر آمدی؟

حمید گریه‌اش گرفت و گفت: همه می‌آمدند، نان می‌گرفتند و می‌رفتند، ولی من هر چه می‌گفتم که نوبتم رسیده است، کسی به حرف من گوش نمی‌کرد.

پدر گفت: خوب، آنها هم زرنگی کردند و نوبت تو را گرفتند. مثل تو که آن روز زرنگی کردی و زودتر سوار اتوبوس شدی! اماگر خودت نگفتی که



آدم باید زرنگ باشد! حالا می‌فهمی که این کار زرنگی نیست، ظلم است،  
ضایع کردن حق دیگران است.

پدر حمید ادامه داد: یک آدم مسلمان، همیشه باید حق و نوبت دیگران را رعایت کند. تو هم حق دیگران را محترم بشمار. اگر دوست نداری نوبت تو را بگیرند، تو هم نوبت کسی را نگیر. کسی که نوبت دیگری را می‌گیرد، به او ستم کرده است. خدا دشمن ستمکاران است و آنان را کیفر\* می‌دهد. حضرت امیر المؤمنین به فرزند خود، امام حسن (ع) فرموده است:

فرزندم، هرچه برای خود دوست داری، برای دیگران هم  
دوست بدار. آنچه برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران هم پسند نباشد.

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:



نقدم = جلوتر بودن، مقدم بودن

حوالله = تحمل، بردازی، صبر و طاقت

رعايت نمي شد = در نظر گرفته نمي شد

ضایع کردی = تباہ کردی، از بین برداشته شد

عاقبت = سرانجام، در پایان

کیفر می دهد = مجازات می کند

مپسند = پسند نکن، دوست نداشته باش

پرسش:



۱ - چرا حمید زودتر به منزل رسید؟

۲ - به نظر حمید معنی زرنگی چه بود؟

۳ - چرا حمید در ناتوانی عصبانی شد؟

۴ - خطای شاطر آقا چه بود؟

۵ - پدر حمید زرنگی را چگونه معنا کرد؟

تکلیف شب اول:

□ از روی هر یک از کلمه‌های زیر چهار بار بنویسید:

تقدّم - کیفر - رعایت - ضایع - عاقبت - زرگی -  
صبر - شلغون .

□ از روی فرمایش حضرت امیر المؤمنین دوبار با خط خوش بنویسید.

تکلیف شب دوم:

□ پاسخ پرسش‌های درس را بنویسید.

□ در چه کارهایی باید نوبت را رعایت کنید؟ چند نمونه بنویسید.

□ یک داستان کوتاه درباره رعایت نوبت بنویسید.

## نماینده کلاس سوم دبستانِ ابن‌سینا

در دبستان ابن‌سینا، شاگردان هر کلاس نمایندگانی برای مدت یک‌ماه انتخاب می‌کردند تا بعضی از کارهای لازم کلاس خود را انجام پدهند. این نمایندگان مسئول<sup>\*</sup> حفظ نظم و ترتیب دبستان نیز بودند.

اوّل ماه بود. آن روز کلاس سوم جنب‌وجوش<sup>\*</sup> بیشتری داشت. قرار بود شاگردان نمایندگان جدیدی انتخاب کنند. آموزگار وارد کلاس شد. پس از آن که شاگردان آرام بر جای خود قرار گرفتند، گفت: امروز بار دیگر شما باید دو نفر از همکلاسهای خود را انتخاب کنید. باید یک بار دیگر بیشتر نماینده خوب باید چه صفاتی<sup>\*</sup> داشته باشد.

آموزگار محمد را به پای تخته خواند تا نظر شاگردان را بتویسد.  
علی گفت: نماینده باید عادل<sup>\*</sup> و امین<sup>\*</sup> باشد.  
حسن گفت: نماینده باید درسخوان و جذی باشد.  
سعید گفت: نماینده باید کاردان<sup>\*</sup> و شایسته<sup>\*</sup> باشد.  
رضا گفت: نماینده باید مرتب و منظم باشد.

یکی از شاگردان از آخر کلاس گفت: نماینده باید کسی باشد که پچه‌های دیگر دوستش داشته باشند.

محمد گفت: نماینده باید صبر و حوصله داشته باشد.  
آموزگار گفت: بسیار خوب، پس شمامی دانید که نماینده کلاستان باید چه صفاتی داشته باشد. اکنون روی یک ورزقِ کوچکِ کاغذ، اسم دو نفر را که به نظر شما شایسته این کارند بنویسید. بعد رأی‌ها<sup>\*</sup> را می‌خوانیم و آن دو نفری را که بیشتر از دیگران رأی آورده‌اند، به نمایندگی<sup>\*</sup> کلاس قبول می‌کنیم.

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:



امین = امانتدار، کسی که مورد اعتماد است

جنب‌وجوش = فعالیت

رأی = نظر، عقیده

شایسته = مناسب

صفات = صفتها

عادل = کسی که به عدالت رفتار می‌کند، دادگر

کاردار = کسی که می‌تواند کاری را به خوبی انجام دهد

مسئول = کسی که انجام دادن کاری را به عهده دارد

نماینده = نماینده بودن

پرسش:



- ۱ - وظيفة نماینده‌گان کلاسها چه بود؟
- ۲ - این نماینده‌گان برای چه مدتی انتخاب می‌شدند؟
- ۳ - هر کلاس چند نماینده انتخاب می‌کرد؟
- ۴ - آموزگار، چرا محمد را به پای تخته خواند؟
- ۵ - شاگردان دبستان این‌سینا نماینده‌گان خود را چگونه انتخاب می‌کردند؟
- ۶ - منظور از «رأيها را می‌خوانیم» چیست؟
- ۷ - آیا برای کلاس خود نماینده‌ای انتخاب کرده‌اید؟
- ۸ - نماینده کلاس چه صفاتی باید داشته باشد؟

**تکلیف شب اول:**

- درس را به دقت بخوانید و جواب پرسش پنجم را بنویسید.
- از روی هر یک از این کلمه‌ها و ترکیب‌ها پنج بار به دقت بنویسید:  
ابن سينا - انتخاب - مسئول - حقط - نظم و ترتیب -  
عادل - این - کاردان - شایسته .

**تکلیف شب دوم:**

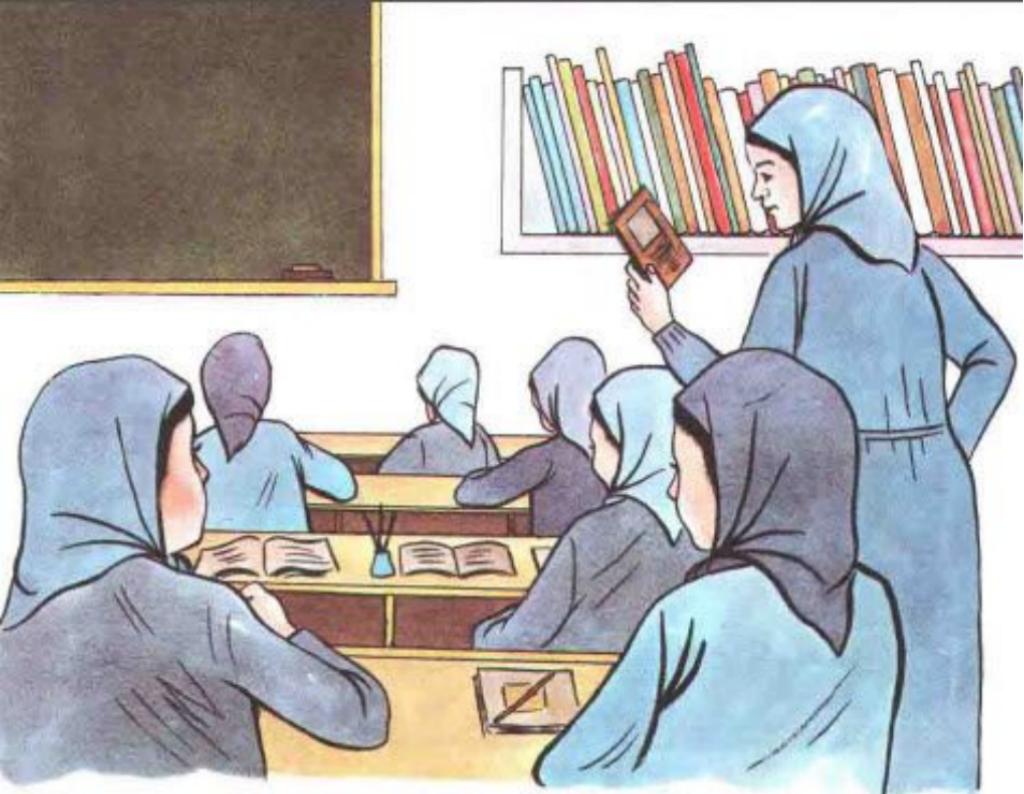
- شاگردان کلاس سوم چه صفاتی را برای نماینده خوب لازم می‌دانستند؟ بنویسید که به نظر شما نماینده کلاس چرا باید این صفات را داشته باشد؟

## کتابخانه کلاس

همه بچه‌ها می‌خواستند بدانند که چگونه می‌توانند کتابخانه‌ای در کلاس خودشان داشته باشند. آموزگار قول داده بود با کمک همه برای کلاس کتابخانه‌ای درست کند. شاگردان با بی‌صبری منتظر آمدن خانم آموزگار بودند. همین که معلم به کلاس آمد، همه ساکت سر جای خود نشستند. خانم آموزگار گفت: قرار است امروز ببینیم چگونه می‌توانیم در کلاس کتابخانه کوچکی تشکیل بدهیم. اگر بتوانیم چنین کاری بکنیم، معکن است کلاسهای دیگر هم از ما تقلید<sup>\*</sup> کنند. به این ترتیب کم کم همه کلاسها برای خود کتابخانه‌ای تشکیل خواهند داد.

من از مدیر دبستان اجازه گرفتم که تخته‌ای نزدیک تخته سیاه بکویم تا بتوانیم کتابهایمان را روی آن بگذاریم. کدام یک از شما می‌تواند تخته، میخ و لوازم دیگر را با خود بیاورد؟ هر کس این کار را بکند، اوّلین عضو کتابخانه کلاس می‌شود.

مهری دستش را بلند کرد و گفت: خانم، پدر من نجار است. گمان



می‌کنم بتواند بباید و این تخته را برایمان بگوید.

بچه‌ها خیلی خوشحال شدند و برای اوّلین عضوی کتابخانه کف زدند.

خانم آموزگار گفت: من فهرستی\* از کتابهای خوب و مناسب تهیه

کرده‌ام. هر یک از شما می‌تواند یکی از این کتابها را بخرد و به کتابخانه

کلاس آهدا کند\*. کلاس شما پنجاه شاگرد دارد. به این ترتیب، هر یک از شما

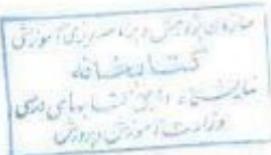
می‌تواند با خرید یک جلد کتاب، از پنجاه جلد کتاب استفاده کند. من از

پروین خواهش می کنم دفتری تهیه کند، و در این دفتر نام کتاب و نویسنده آن  
و نام اهداکننده<sup>\*</sup> را بنویسد.

مهین پرسید: خانم، اگر کسی در خانه از این کتابها داشته باشد  
می تواند یکی از آنها را بیاورد؟

خانم آموزگار جواب داد: البته، ولی به شرط اینکه اولًا با اجازه پدر و  
مادرتان این کار را بکنید. ثانیاً<sup>\*</sup> کتابی که می آورید، سالم و تمیز باشد.

مریم پرسید: خانم، اگر کسی کتابی گرفت و آن را گم کرد، چه کنیم؟  
خانم آموزگار جواب داد: مرجان در دفتر دیگری، نام کتاب و نام  
گیرنده آن را می نویسد. تاریخ روزی را هم که کتاب از کتابخانه گرفته  
می شود، یادداشت می کند. اگر اتفاقاً کسی کتابی را گم یا پاره کرد، باید آن  
کتاب را بخرد و به کتابخانه برگرداند. اما من یقین دارم در کلاس ما، از این  
اتفاقها نمی افتد. چون همه شما کتاب خواندن را دوست دارید و می دانید که  
چگونه از کتاب نگهداری کنید تا پاره و گم نشود.



کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:



اهدا کند = هدیه کند، ببخشد

اهدا کننده = کسی که چیزی را می‌بخشد، هدیه کننده

تقلید کنند = پیروی کنند

ثانیاً = دوم این که

فهرست = نوشتہ‌ای که در آن نام و مشخصات دیگر کتابها آمده  
باشد.

پرسش:



۱ - چرا شاگردان با بی‌صبری منتظر معلم‌شان بودند؟

۲ - در چه صورت ممکن بود کلاسهای دیگر از این کلاس تقلید  
کنند؟

۳ - چرا مهری اوّلین عضو کتابخانه شناخته شد؟

۴ - قرار شد بچه‌ها چگونه کتابهایی را بخرند و به کتابخانه اهدا  
کنند؟

۵ - از کجا می‌توانستند بفهمند که هر کتاب نزد کدام شاگرد است؟

- ۶ - قرار شد اگر کسی کتابی را گم کرد، چه کند؟
- ۷ - کتابهای خوب و مناسب را با راهنمایی چه کسانی انتخاب می‌کنید؟

به این نکته‌ها توجه کنید:



- ۱ - می‌دانیم که در پایان یک جمله کامل « نقطه » می‌گذاریم.
- ۲ - می‌دانیم که در پایان جمله‌ای که حالت تعجب یا خشم یا خوشحالی را بیان کند، این نشانه را می‌گذاریم:
- ۳ - می‌دانیم که در پایان جمله‌ای که به صورت پرسشی خوانده می‌شود، نشانه سوال، یعنی این نشانه را می‌گذاریم:

تکلیف شب اول:



□ جواب این سوالها را بنویسید:

- ۱ - تشکیل کتابخانه در کلاس چه فایده‌ای دارد؟
- ۲ - چه کسانی در تشکیل دادن کتابخانه کلاس همکاری داشتند؟
- ۳ - آیا می‌شود گفت که هر یک از شاگردان با خریدن یک جلد کتاب دارای یک کتابخانه پنجاه جلدی می‌شود؟ چرا؟

بنویسید تقلید از چه کارهایی خوب و از چه کارهایی بد است؟

تکلیف شب دوم:

این درس را به دقّت بخوانید و سپس بنویسید برای تشکیل کتابخانه در کلاس چه کارهایی باید انجام داد.

□ به پرسشهای زیر پاسخ دهید:

۱ - به جای پرگل چه می‌گوییم؟

۲ - به جای پرلاله چه می‌گوییم؟

۳ - به جای پرنسک چه می‌گوییم؟

۴ - به جای پرشن چه می‌گوییم؟

۵ - به جای پرسبزه چه می‌گوییم؟

تکلیف شب دوم:



□ این جمله‌ها را کامل کنید و سپس آنها را در دفتر خود بنویسید:

مرغابی از همان حظره نخستین زندگی بازی با ... دوست دارد.

خدا در میان انگشت‌های پایی مرغابی پرده‌های نازک

طوق باریک سفیدی بر زیبایی گردان مرغابی

مرغابی برای بد دست آوردن غذا ... فرومی‌رود.

مرغابی طعم خود را عی گیرد ولز ... بیرون می‌آید.

خدای ... برای چشم‌های مرغابی پلکهای ... آفریده است.

مرغابی درون آب را از پشت ... به خوبی می‌بیند.

همه آفریده‌های خدا ... هستند.

دقت در آفرینش مرغابی . . . به مانشان می دهد.

□ هر یک از کلمه های زیر را در یک جمله به کار بردید:  
خس - سنگین - باریک - نیزار - طوق - رودخانه -  
شفاف - ترادوش - نازک - چربی.



## داستان پرواز

### ۲ — نخستین هواپیما

«ویلیر رایت» جوان با هوش و درسخوانی بود. روزی هنگام بازی به زمین خورد. به سبب شکستگی استخوان مجبور شد چند سال در خانه بماند. او در این مدت یکار نشست و کتابهای بسیار خواند. اتفاقاً کتابهایی درباره سرگذشت «اتو» و آزمایش‌های او به دستش رسید. ویلیر رایت، پس از خواندن این کتابها تصمیم گرفت کار او را دنبال کند. او با کمک برادر خود

صد سال پیش، یک جوان آلمانی نیز به فکر پرواز افتاد. نام او «أتو» بود. اتو در بالهای گستردۀ پرنده‌گان دقت بسیار کرده بود. اتو می‌گفت: اگر بتوانم بال بزرگ و نیرومندی بسازم، می‌توانم مانند پرنده‌گان پرواز کنم. اتو به کار و آزمایش پرداخت. بالهای گوناگونی ساخت، ولی با هیچ یک از آنها نتوانست پرواز کند. اتو ناامید شد و دست از کوشش نکشید. اتو چندین سال زحمت کشید و بالهای بزرگی ساخت. روزی که باد ملایمی می‌وزید، بر فراز<sup>\*</sup> تپه‌ای رفت. بالها را بر دوش بست و خود را در فضارها کرد. اتو هنگامی که آرام و آهسته با بالهای گستردۀ به زمین فرود آمد، از شادی در پوست خود نمی‌گنجید<sup>\*</sup>. همه مردم به او تبریک گفتند. این پیروزی او را بر آن داشت که کار خود را ادامه دهد.

از آن پس اتو بالهای بهتر و محکم‌تری ساخت و صدھا بار در آسمان پرواز کرد. ولی روزی هنگام پرواز ناگهان باد تندی وزید و بالهای قهرمان پرواز را در هم شکست<sup>\*</sup>.

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:



بالهای گسترده = بالهای باز

پیروزی = موفقیت، موفق شدن

درهم شکست = خرد کرد

فراز = بالا

نمی‌گنجید = جانمی گرفت (در پوست نمی‌گنجید = خیلی

خوشحال بود)

پرسش:



۱ — انسان از چه زمانی آرزو داشته است که در آسمان پرواز کند؟

۲ — نام دانشمند مسلمانی که توانست با بال در آسمان پرواز کند،

چه بود؟

۳ — اتو اهل کدام کشور بود؟

۴ — فرق پرواز اتو با پرواز پرنده‌گان چه بود؟

به این نکته توجه کنید:



به کسی که کشتن را پیش می برد می گویند «ناخُدا».

به کسی که هواپیما می راند می گویند «خلیان».

به کسی که در فضا پرواز می کند می گویند «فضانورد».

### تکلیف شب اول:

□ با هر یک از این کلمه‌های هم خانواده یک جمله بسازید:

پر ، پرنده ، پرواز - فضا ، فضانورد ، فضای  
نیزد ، نیزدمد .

□ کلمه‌هایی پیدا کنید که معنی آنها مخالف معنی کلمه‌های زیر باشد.

سپس با هر یک از آنها یک جمله بسازید:

بعد - درخوان - سالم - نختین - آهسته -  
شادی - نیزدمد - شجاع .

مثال: بعد، قبل

من بعد از او به خانه آمدم.

خواهرم قبل از همه به مدرسه رسید.

جدول حل کنید:

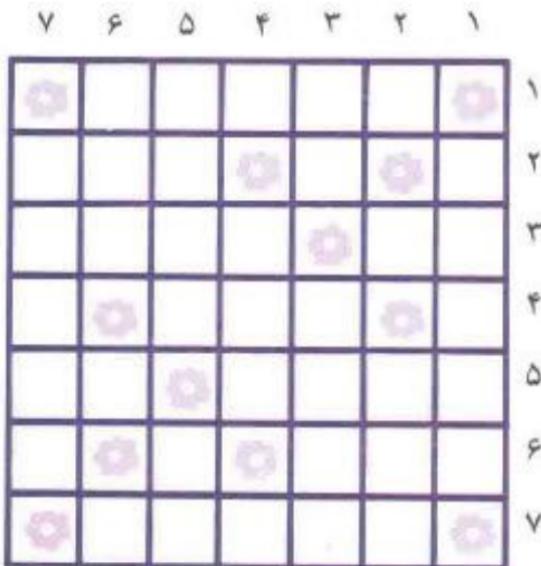
از راست به چپ:

- ۱ - هواپیما را می‌راند.
- ۲ - به معنی «نگهدارنده» است و در بخش آخر این کلمه‌ها آمده است: یاغبان، دربان، جنگلبان، آسیابان.
- ۳ - گوش دارد، ولی نمی‌شنود. - به کسی می‌گوییم که بسیار می‌داند.
- ۴ - به معنی «عقل» است و در کلمه خردمند هم به کار رفته است.
- ۵ - یکی از اسباب بازیهای کودکان است. - کلمه‌ای است که معنی آن مخالف کلمه «خوب» است.
- ۶ - فضائیورد در آن پرواز می‌کند.
- ۷ - به جای کلمه «بردار» این کلمه را هم به کار می‌بریم.

از بالا به پایین:

- ۱ - وظیفه‌ای است که باید انجام بدھیم. اگر درباره درس باشد، در خانه انجام می‌دهیم.
- ۲ - شستن صورت و دستها برای خواندن نماز.

- ۳ - در صورت است و روی دندانها را می‌بوشاند. - از سبزیهای است، ولی به آن میوه هم می‌گوییم.
- ۴ - چیدن گندم وجو و مانند آنها با داس یا وسیله‌ای دیگر.
- ۵ - کلمه‌ای است که معنی آن مخالف کلمه‌های «خراب» و «ویران» است. - من و شما باهم.
- ۶ - غذای بسیاری از مردم است و بیشتر آن را از آرد گندم تهیه می‌کنند.
- ۷ - هم به صاحبِ کشتی و هم به رانندهٔ کشتی می‌گوییم.





## داستان پرواز

### ۲ — نخستین هواپیما

«ولیر رایت» جوان با هوش و درسخوانی بود. روزی هنگام بازی به زمین خورد. به سبب شکستگی استخوان مجبور شد چند سال در خانه بماند. او در این مدت یکار ننشست و کتابهای بسیار خواند. اتفاقاً کتابهایی درباره سرگذشت «اتو» و آزمایش‌های او به دستش رسید. ولیر رایت، پس از خواندن این کتابها تصمیم گرفت کار او را دنبال کند. او با کمک برادر خود

«أُروبل» بالهای ساخت که با آن می‌شد از بلندی به سلامت فرود آمد. چندی

بعد این دو برادر امریکایی به فکر ساختن ماشینی برای پرواز افتادند.

سه سال طول کشید تا کوششها و تجربه‌های ویلیر و أُروبل به نتیجه

رسید. هنگامی که نخستین هوایپما آماده شد، آنها دوستان خود را به دشته

دعوت کردند تا اولین پرواز آنها را تماشا کنند. همه با اشتیاق<sup>\*</sup> منتظر دیدن

این کار عجیب بودند.

هوایپما روشن شد. قلب دو برادر از شادی و هیجان<sup>\*</sup> می‌تپید.

سرانجام<sup>\*</sup>، هوایپما از زمین برخاست و به پرواز درآمد. این پرواز ۳۸

دقیقه به طول انجامید. سپس هوایپما در میان شادی دوستان به سلامت

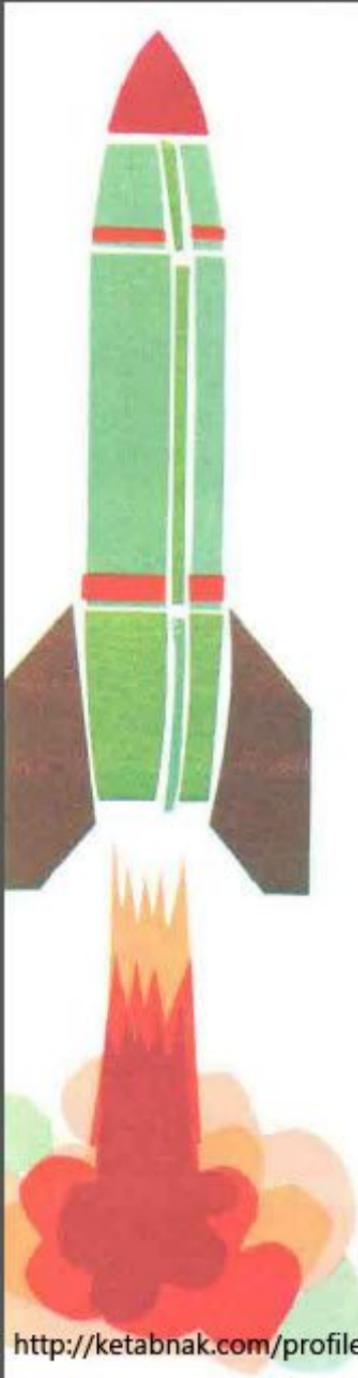
برزمین نشست و ویلیر با سرافرازی<sup>\*</sup> از آن خارج شد.

ویلیر و أُروبل اولین کارخانه هوایپماسازی را تأسیس کردند.\*

بدین‌سان<sup>\*</sup> بود که آسمان به اختیار انسان درآمد.

از آن زمان نزدیک به هشتاد سال می‌گذرد. امروز هوایپماهای

غول پیکر<sup>\*</sup>، انسان را در آندک<sup>\*</sup> زمانی از این سوی<sup>\*</sup> زمین به سوی دیگر آن



می بردند.

دانشمندان، پس از کوشش بسیار  
دستگاهی ساختند که انسان توانست به وسیله  
آن در کرهٔ ماه فرود آید.\*

دانشمندان باز هم برای راه یافتن به  
فضاهای دوردست و کُره‌های دیگر کوشش  
می‌کنند.

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:



اشتیاق = شور و شوق

اندک = کم

بدین‌سان = به این سان، به این ترتیب

به طول انجامید = طول کشید

تأسیس کردند = ساختند، درست کردند

سرافرازی = سر بلندی، افتخار

سرانجام = آخر، عاقبت

سو = طرف

فروند آید = پایین آید، پنهانید

غولپیکر = بسیار بزرگ

هیجان = شور

پرسش:



۱ - برادران رایت اهل چه کشوری بودند؟

۲ - آیا این دو برادر از کار اتو با خبر بودند؟

۳ - کوششها و زحمتهای برادران را یت پس از چند سال به نتیجه رسید؟

۴ - از اوّلین پرواز انسان با هواپیما تقریباً چند سال می‌گذرد؟

۵ - به تصویر این درس نگاه کنید، هواپیمایی برادران را یت چه فرقی با هواپیماهای امروزی دارد؟

تکلیف شب اول:

پاسخ پرسش‌های درس را بنویسید.

با هر یک از کلمه‌های زیر جمله‌ای بسازید:

محبوب - آنفاقاً - منتظر - عجیب - سرفرازی -  
نامیس - هیجان - دعوت - اشتیاق

تکلیف شب دوم:

جمله‌های زیر را کامل کنید و از روی آنها یک بار بنویسید:

۱ - ارویل و دیلبر با هم برادر ... .

۲ - دیلبر را یت روزی هنگام بازی به زمین ... .

۳ - دیلبر را یت هنگام بیماری کتابهای بسیار ... .

- ۴- برادران رایت به فکر ساختن هولپیا . . . .
- ۵- برادران رایت برای تماشای آولین پرواز خود از دوستاشان دعوت . . . .
- ۶- هنگام پرواز قلب دو برادر از شادی . . . .
- ۷- آولین پرواز با هولپیا ۳۸ دقیقه به طول . . . .
- ۸- آولین کارخانه هولپیاسازی را برادران رایت . . . .
- ۹- از شروع ساختن هولپیا آگون نزدیک به شهزاده سال . . . .
- ۱۰- آگون داشتمدان می کوشند تا انسان بتواند بفضلای دور دست . . . .

## برتری به چیست؟

پیامبر گرامی ما با چند تن از اصحاب<sup>\*</sup> در مسجد نشسته بودند و با هم گفتگو می کردند. سلمان فارسی، یکی از یاران پیامبر، وارد مسجد شد. پیامبر با خوش روبی او را نزد خود خواند. این رفتار مهر آمیز پیامبر موجب<sup>\*</sup> ناراحتی یکی از اصحاب شد و گفت: سلمان از مردم فارس است و ما عرب هستیم. او باید در جمع ما و بالای دست ما بنشیند. باید در جایی بایین تر از ما بنشیند. پیامبر از سخن این مرد خشمگین شد و فرمود: نه، چنین نیست! فارس بودن و یا عرب بودن مایه<sup>\*</sup> برتری و بزرگی نیست، رنگ و نژاد موجب فضیلت<sup>\*</sup> نیست. آنچه نزد خدا مایه برتری است، تقوا<sup>\*</sup> و ایمان<sup>\*</sup> و عمل صالح است. هر که با تقواتر است نزد خدا گرامیتر است.

\* \* \*

براساس این رهنمود<sup>\*</sup> ارزشمند<sup>\*</sup>، ما مسلمانان خود را با هم برابر و براذر می دانیم. لهجه و زبان، ما را از یکدیگر جدا نمی کند. مکان زندگی و نژاد و رنگ، موجب جدایی ما نمی شود. ما هیچ چیز جز تقوا و ایمان را مایه<sup>\*</sup> برتری نمی شماریم.

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:



رهنمود = راهنمایی	ارزشمند = پر ارزش
صحاب = هم صحبتان، یاران	
فضیلت = برتری	ایمان = عقیده داشتن به یگانگی
مایه = وسیله، سبب	خدا و سایر اصول دین
موجب = باعث، سبب	نقوا = پرهیزگاری، دوری کردن
	از زشتی و گناه

پرسش:



- ۱ - چرا پیامبر خشمگین شد؟
- ۲ - هم صحبت پیامبر چه چیزی را مایه برتری می‌شمرد؟
- ۳ - مایه برتری و فضیلت نزد خدا چیست؟
- ۴ - از این راهنمایی ارزشمند پیامبر چه نتیجه‌ای می‌گیریم؟

به این نکته توجه کنید:



پدران = پدرها	مسلمانان = مسلمانها
مادران = مادرها	پسران = پسرها
	دختران = دخترها

تکلیف شب اوّل:

□ هر یک از کلمه‌های زیر را در جمله‌ای به کار بردید:

مسجد - تقاو - ایمان - جمع - جمع آوری -  
محب - فضیلت .

تکلیف شب دوم:

□ جمله‌های زیر را کامل کنید و از روی آنها یک بار بنویسید:

۱- پیامبر با خوش‌وی و محربانی سلامان فارس را . . . .

۲- یک از اصحاب با . . . گفت: او نماید . . . .

۳- پیامبر فرمود: فارس . . . با عرب . . . مایش . . . نیست.

۴- زنگ دنخدا . . . نیست .

۵- آنچه محب برتری است . . . است .

۶- هر که با . . . است ترددخدا . . . است .

۷- مسلمانان زنگ دنخدا . . . نمی‌دانند .

۸- . . . را محب برتری می‌شماریم .

## خود را بیازمایید (۴)

الف) جواب این سوالها را بنویسید:

۱ - پرهای چرب مرغایی چه کمکی به او می کند؟

۲ - از دقّت در آفرینش مرغایی چه می فهمیم؟

۳ - اهمیت کار اتو در چیست؟

۴ - اوّلین پرواز انسان با هواپیما چند دقیقه طول کشید؟

۵ - چه کسانی نزد خدا گرامیترند؟

ب) این کلمه‌هارا بنویسید و در مقابل هر یک، کلمه مخالف آن را بنویسید:

رفت - زنده - زیبا - شاد - آرام - بالا .

ج) جمله‌های زیر را کامل کنید:

۱ - خدای ..... برای جسمهای مرغایی ..... آفریده است .

۲ - داشتمدان جهان بس از ..... بسیار دستگاهیں .....

که انسان توانست به وسیله آن در گرده ماه .....

۳ - هر که با ..... است نزد خدا ..... است .

د) هر یک از این کلمه‌ها را در جمله‌ای به کار برد:

بروزی - غولپیکر - طوق - اصحاب - ارزشمند - نقوش

۵) به این نمونه‌ها توجه کنید:

مسلمانها = مسلماناتان

پیامبرها = پیامبران

اکنون بنویسید که هر یک از کلمه‌های زیر برابر با کدام کلمه است؟

..... = نماز گزارها

..... = داشت آموزها

..... = برادرها

..... = خواهرها

..... = دوستها

..... = دانشمندها

..... = جوانها

..... = کودکها

میازارموری که دانکش است

چه خوش گفت فردوسی پاکزاده  
که حجت بر آن تربت پلک باشد  
میازارموری که دانکش است  
که جان دارد و جان شیرین خوش است  
مزان بر سر ناتوان دست زور  
که روزی در آنچه بپائیش چشمود  
گزندم تو ناتوان تربسی است  
تو ناتوان از تو بهم آخر کسی است  
خدا را بر آن بند و بخواش است  
که خلق آن را جو دش دادایش است

سدی



باد = پاشد

بخشایش = بخشیدن گناه

پاکزد = نجیب

تریت = خاک

چو = چون، مانند

خلق = مردم

درافتی = بیفتحی

زتو = از تو

گرفنم = فرض کردم

میازار = آزار نده، نیازار



۱ - این شعر از کیست؟

«میازار موری که دانه‌کش است که جان دارد و جان شیرین خوش است»

۲ - چرا نباید به ضعیفتر از خود ظلم کنیم؟

۳ - آیا با زور گویی می‌توانیم نتیجه خوبی به دست آوریم؟

به این نکته توجه کنید:



هر دسته از این کلمه‌ها از یک خانواده‌اند:  
آزردن، آزار، آزده، بی‌آزار — توانستن، ناتوان، توانایی، توانا —  
بخشیدن، بخشش، بخشتنده، بخشايش — آسايش، آسوده، آسايشگاه —  
بسی، بسیار، بس، بسا.

تکلیف شب اوّل:

□ هر یک از کلمه‌ای زیر را در جمله‌ای به کار ببرید، یا اگر جمله‌ای شعری می‌دانید که یکی از این کلمه‌ها در آن به کار رفته است، آن را

بنویسید:

آزار — توانا — ناتوان — بخشیدم — بخشش —  
آسايش — آسوده — بسی — بسیار.

تکلیف شب دوم:

□ شعری را که خواندید، به زبان ساده بنویسید.

□ شعر را حفظ کنید.

□ از روی این گفتار سه بار بنویسید:

حضرت علیہ السلام می فرماید: قسم بخدا اگر ہمچنان  
وابہ می سخشنے تا پر کاہی را لازم کن مورچائی بستم گیرم،  
هرگز خواہم گرفت.

## ای ایران، ای وطن من

ای ایران، ای خانه پرشکوه<sup>\*</sup> من، تو را دوست دارم.

خنده کودکانت را، فریاد جوانانست را، و غریبو<sup>\*</sup> مردمانست را، دوست

دارم.

ای خانه پرشکوه من، خاک پاک تو را که با خون شهیدان رنگین

است، گرامی می دارم. بر لاله های سرخت که بر مزار<sup>\*</sup> شهیدان روییده است،

پوسه می زنم.

ای ایران، ای خانه پرشکوه من، کوههای بلندت را نشانه دلیری و

سر بلندی فرزندان تو می دانم. دشت های گسترده<sup>\*</sup> ات را نشانه آزادی و آزادگی

تو می شمارم. آوای<sup>\*</sup> رودهای پر خروشت را یادآور غریبو «الله اکبر» آزادگان

تو می دانم.

ای ایران، ای خانه پرشکوه من، ای سرزمین پاکیها و دلیرها، ای

سرزمین مردم آزاده، ای کشور اسلام و ایمان! تو را پاس می دارم<sup>\*</sup>. در راه

آباد کردن تو می کوشم، یا عشق<sup>\*</sup> و ایمان راستین، مردم آزاده ات را دوست

می‌دارم، به یاریشان می‌شتابم و با خشم و نفرت\* دشمنان را از پای درمی‌آورم و نابود می‌کنم.





## کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:



آوا = صدا

پاس می‌دارم = نگهبانی می‌کنم

پرشکوه = بزرگ و با عظمت

عشق = دوستی زیاد، محبت پسیار

غربیو = فریاد

گسترده = وسیع، پهن

مزار = قبر، گور

نفرت = بیزاری، کینه

پرسش:



۱ - با چه کسانی باید با خشم و نفرت رو ببرو شویم؟ چرا؟

۲ - چگونه در راه استقلال و آبادانی بیشتر ایران بکوشیم؟ چه کارهایی باید انجام دهیم؟

به این نکته توجه کنید:



وقتی که می‌گوییم «الله سرخ»، از لاله‌ای صحبت کرده‌ایم که سرخ است.

وقتی که می‌گوییم «کوه بلند»، از کوهی صحبت کرده‌ایم که بلند است.

وقتی که می‌گوییم «دشت گسترده»، از دشتی صحبت کرده‌ایم که گسترده است.

#### تکلیف شب اول:

□ با توجه به نکته بالا عبارات زیر را کامل کنید و یک بار از روی

آنها بنویسید:

وقتی می‌گوییم «خانه پر شکوه»، از خانه‌ای .....

وقتی می‌گوییم «رود پر خوش»، از رودی .....

وقتی می‌گوییم «سلمانان آزاده»، از سلمانانی .....

وقتی می‌گوییم «مردم دلیر»، از مردمی .....

□ با هر یک از کلمه‌های زیر یک جمله بسازید:

شهید - شکوه - سریندی - الله أكبر - نفرت -

عشق - ایمان .

#### تکلیف شب دوم:

□ درس را برای افراد خانواده خود بخوانید.

□ یک بار از روی درس بنویسید.

## نوجوانی از فلسطین

وقتی که او را دیدم، تنها به چوبه خیمه<sup>\*</sup> نکبه داده بود. او نوجوانی از

مردم آواره فلسطین بود. چهره غمزده‌ای داشت و با چشمانی خشم‌آور به

زمین می‌نگریست\*.



جلوی رفت و در کتارش نشستم. تزدیک شدنم را احساس نکرد.  
گویی دلش در جای دیگری بود. سلامش کردم. به خود آمد. آرام جوابی گفت  
و دوباره در فکر فرو رفت.  
مدتی به سُکوت گذشت. ناچار سکوت<sup>\*</sup> را شکستم و گفتم: برادر! تو را  
ناراحت و اندوه‌گین می‌بینم. ناراحتی تو مرا هم ناراحت کرده است. رازت  
را با من بگو. شاید بتوانم اندکی از بار غصه‌ات بکاهم<sup>\*</sup>:  
نگاهش را از زمین برداشت. سرش را آرام به سوی من گرداند و  
گفت: آیا تا به حال شنیده‌ای کسی را از خانه خودش بیرون کنند و بهزور  
در جایش بنشینند و اگر صاحب خانه لب به اعتراض<sup>\*</sup> بگشايد، با گلوه  
پاسخش دهند؟  
آیا تا به حال شنیده‌ای که آوارگان<sup>\*</sup> را در خیمه‌های بیابانی به گلوه

بنندند؟

آیا تا به حال اتفاق افتاده است که با شنیدن غُرَش<sup>\*</sup> بمب افکنها، طاق  
کلاس بر سرت فرود آید؟

آیا تا به حال شنیده‌ای که بیمارستانها را بر سر مجر و حان<sup>\*</sup> بی دفاع  
خراب کنند؟

آیا تا به حال شنیده‌ای که عروسکی باعث مرگ کودکی شود؟  
بر سر ما هر گونه بمعی می‌ریزند، حتی بمعهایی به شکل عروسک.  
همین که کودکان یکی از این گونه بمعهایی را بر می‌دارند، در دستشان **مُنْفَجِر**<sup>\*</sup>  
می‌شود و آنها را می‌کشد.

برادرم، اگر تو اینها را ندیده و نشنیده‌ای، من دیده‌ام و شنیده‌ام، ما  
فلسطینیان را، از خانه و کاشانه<sup>\*</sup> و از وطن خوبش بیرون کردند و در جایمان  
ناجوانمردانه مسکن گزیدند.\*

گزخیمان<sup>\*</sup> اسرائیلی خیمه‌های بیابانی ما را نیز به آتش کشیدند.  
کلاسهای درس را بر سر کودکان و جوانانمان فرو ریختند.  
بیمارستانها را با هجوم<sup>\*</sup> وحشیانه خود ویران کردند. کودکانمان را با بمعهای  
عروسکی سوزانند.

برادر، این رنجهاست که قلب مردمی فشارد و دل هر انسان آزاده‌ای را

می‌گذارد\*. من برای یاری به ملت قهرمان و مسلمان و نجات خانه و وطن  
همزم و همسنگ\* می‌خواهم. تو ای برادر، چگونه مرا در این راه یاری  
خواهی کرد؟

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:



آوارگان = آواره‌ها، مردم بی‌خانه، مردم رانده از وطن  
اعتراض = ایراد (لب به اعتراض بگشاید = ایراد بگیرد، مخالفت  
کند)

بکاهم = کم کنم

خیمه = چادر

ذرخیم = جلاد، آدمکش

سکوت را شکستم = شروع به حرف زدن کردم

غوش = صدای بلند و ترسناک

کاشانه = خانه، مسکن

مجروح = زخمی

مسکن گزیدند = مسکن گرفتند، جای گرفتند

منفجر می‌شود = می‌ترکد

می‌گذازد = می‌سوزاند، داغ می‌کند

می‌نگریست = نگاه می‌کرد

هجوم = حمله

هرزم و همسنگ = کسانی که با هم در یک جبهه و در برابر یک

دشمن می‌جنگند

پرسش:



۱ — نوجوان فلسطینی در کجا زندگی می‌کرد؟

۲ — نوجوان فلسطینی چه حالی داشت؟

۳ — چه کسانی خانه و کاشانه فلسطینیان را اشغال کردند و آنان را

آواره کردند؟ چگونه؟

۴ — دزخیمان اسرائیلی با مدرسه‌ها و بیمارستانها چه می‌کنند؟

۵ — سربازان اسرائیلی کودکان را چگونه می‌سوزانند؟

۶ — نوجوان فلسطینی برای یاری به ملت مسلمان و قهرمان خود

چه می‌خواست و چه می‌خواهد؟

تکلیف شب اول:

- پرسش‌های درس را همراه با پاسخ آنها بنویسید.
- درس را یک بار دیگر به دقّت بخوانید و سپس سه سؤال دیگر از آن طرح کنید و با جواب بنویسید.

تکلیف شب دوم:

- انشای کوتاهی درباره مردم فلسطین و سرزمین آنها بنویسید و در آن از کلمه‌های زیر هم استفاده کنید:  
خمدگاه - غزده - خشم‌آور - همزم - چوبه - چمن -  
چره - همنگ - کودکان - گلوله - خانه - فلسطینی -  
آوارگان - کاشانه .

## \* مال حرام

روزی پیامبر گرامی ما، حضرت محمد صلی الله علیه و آله، فرمود: بعضی از مردم، در دنیا کارهای بسیار خوبی انجام می‌دهند، مثلاً نماز می‌خوانند، روزه می‌گیرند و شبها عبادت می‌کنند. اما همین مردم، وقتی که برای حساب در روز قیامت حاضر می‌شوند، کارهایشان اصلاً قبول نمی‌شود و همه عبادتهای آنان باطل می‌شود\*. از طرف خدا فرمان می‌رسد که باید به جهنم بروند!

مردم از این سخن تعجب کردند.

سلمان فارسی پرسید: یا رسول الله، اینها با آن که نماز خوانده‌اند، روزه گرفته‌اند، به حج رفته‌اند و به بیتوایان کمک کرده‌اند، باز هم به جهنم می‌روند؟

حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود: آری، با همه این عبادتها این مردم به جهنم می‌روند.

سلمان دوباره با تعجب پرسید: مگر چه کار بدی انجام داده‌اند که همه

کارهای خوبشان باطل می‌شود؟

حضرت محمد صلی الله علیہ و آله فرمود: این مردم مال حرام  
می‌خورند. مال مردم را بدون اجازه برمی‌دارند. از خوردن مال مردم پرهیز\*  
ندارند. آنها روزی خود را از راههای حرام به دست می‌آورند. بهمین سبب  
خدا عبادتهاشان را قبول نمی‌کند و باید به جهنم بروند.  
هر کس مال حرام بخورد، خدا کارهای خوب و عبادتهاش را قبول  
نمی‌کند.

کلمه‌ها و ترکیبهای تازه:



باطل می‌شود = از بین می‌رود، قبول نمی‌شود  
پرهیز ندارند = دوری نمی‌کنند.  
حرام = کارهای زشت و ناروایی که اسلام مردم را از انجام دادن  
آنها باز داشته است.  
رسول الله = پیامبر خدا

پرسش:



- ۱ - سلمان از پیامبر چه پرسید؟
- ۲ - پیامبر به او چه پاسخ داد؟
- ۳ - سلمان دوباره با تعجب چه پرسید؟
- ۴ - پیامبر در جوابش چه فرمود؟
- ۵ - آیا خدا کارهای خوب کسی را که دزدی یا قماربازی می‌کند، قبول می‌کند؟
- ۶ - چه کاری عبادتهای انسان را باطل می‌کند؟
- ۷ - اگر قلم یا دفتر یا چیز دیگری در مدرسه پیدا کردید، چه می‌کنید؟

تکلیف شب اول:

- از روی درس یک بار بنویسید.
- درس را برای افراد خانواده خود بخوانید.

تکلیف شب دوم:



پاسخ پرسش‌های درس را بنویسید.

از روی هر یک از این کلمه‌ها سه بار بنویسید.

قبول - باطل - رسول - حضرت - عبارت.  
جسم - حرام - تعجب .

## خود را بیازمایید (۵)

الف) جواب سوالهای زیر را بنویسید:

- ۱ - چرا نباید به ضعیفتر از خود ظلم کرد؟
- ۲ - حضرت علی (ع) درباره گرفتن پر کاه از دهان مورچه، چه فرموده است؟
- ۳ - با چه کسانی باید با خشم و نفرت رو به رو شویم؟ چرا؟
- ۴ - عبادت انسان در چه صورتی مورد قبول خدا فرار می گیرد؟
- ۵ - چه کسانی وطن فلسطینیان را اشغال کرده اند؟

ب) از این دوازده کلمه شش کلمه جدید درست کنید و هر یک از آن کلمه‌ها

را در جمله‌ای به کار ببرید:

خوش - غول - راه - پر - کم - جمعیت - پیکر  
آور - مژه - آهن - بار - تعجب .

مثال: تعجب + آور = تعجب‌آور

خبری که در روزنامه خواندم، بسیار تعجب‌آور بود.

ج) انشای کوتاهی بنویسید و در آن کلمه‌ها و ترکیب‌های زیر را هم به کار

بریند:

آزادی - شمید - دلیری - سرمهندی - ایمان -

کوه‌های بلند - سرزمین - کشور اسلامی - دفاع -

حمله دشمن .

د) معنی این شعر را بنویسید:

خدا را بر آن بندۀ بخشایش است که خلق از وجودش درآسایش است

## ما در

قربانِ مصراوی و لطف و صفائی تو  
آهپای مجست و حسرو و فای تو  
این سینه خانه تو و این دل سرای تو  
سل است اگر که جان هم آکنون بای تو  
زیرا بود رضاي خدار رضاي تو

ای ما در عزیز که جانم قد ای تو  
هرگز نشده محبت پاران و دوستان  
میرت بروان نمی رو دازینه ام که هست  
ای ما در عزیز که جان داده ای مر  
خشنودی تو مایه خشنودی من است

که بود اختیار جهانی به دست من  
می ریختم تمام جهان را بپای تو

ابوالقاسم حات





**بُود** = باشد

**برون** = بیرون

**جان داده‌ای مرا** = با شیر خود مرا پرورش داده و به من زندگی

بخشیده‌ای (مرا = من را، به من)

**جان دهم** = فدا شوم، بمیرم

**رضا** = خشنودی، رضایت

**سرا** = خانه

**سه‌ل** = آسان

**صفا** = مهربانی و یکرنگی، صمیمی بودن

**فدا** = قربان

**گر** = اگر

**لطف** = مهربانی و خوش‌فتاری، نرمی

**همپایه** = مساوی، برابر



- ۲ - «این دل سرای توست» یعنی چه؟
- ۳ - چرا شاعر عقیده دارد که محبت مادر هرگز از دلش بیرون نمی‌رود؟
- ۴ - چرا به عقیده شاعر جان دادن در راه مادر کار آسانی است؟
- ۵ - چرا شاعر می‌خواهد که مادر از او خشنود باشد؟
- ۶ - شاعر حاضر است چه چیز را به پای مادر بریزد؟

تکلیف شب اول:

□ راشای کوتاهی درباره مادر بنویسید و در آن از این کلمه‌ها هم

استفاده کنید:

محبت - دست - آغوش - عزیز - لطف - لحمد -  
خشودی - پرستاری - راهنمایی - نوازش - لغایه ..

تکلیف شب دوم:

□ از روی شعر یک بار بنویسید و آن را حفظ کنید.

## نامه‌ای از پدر

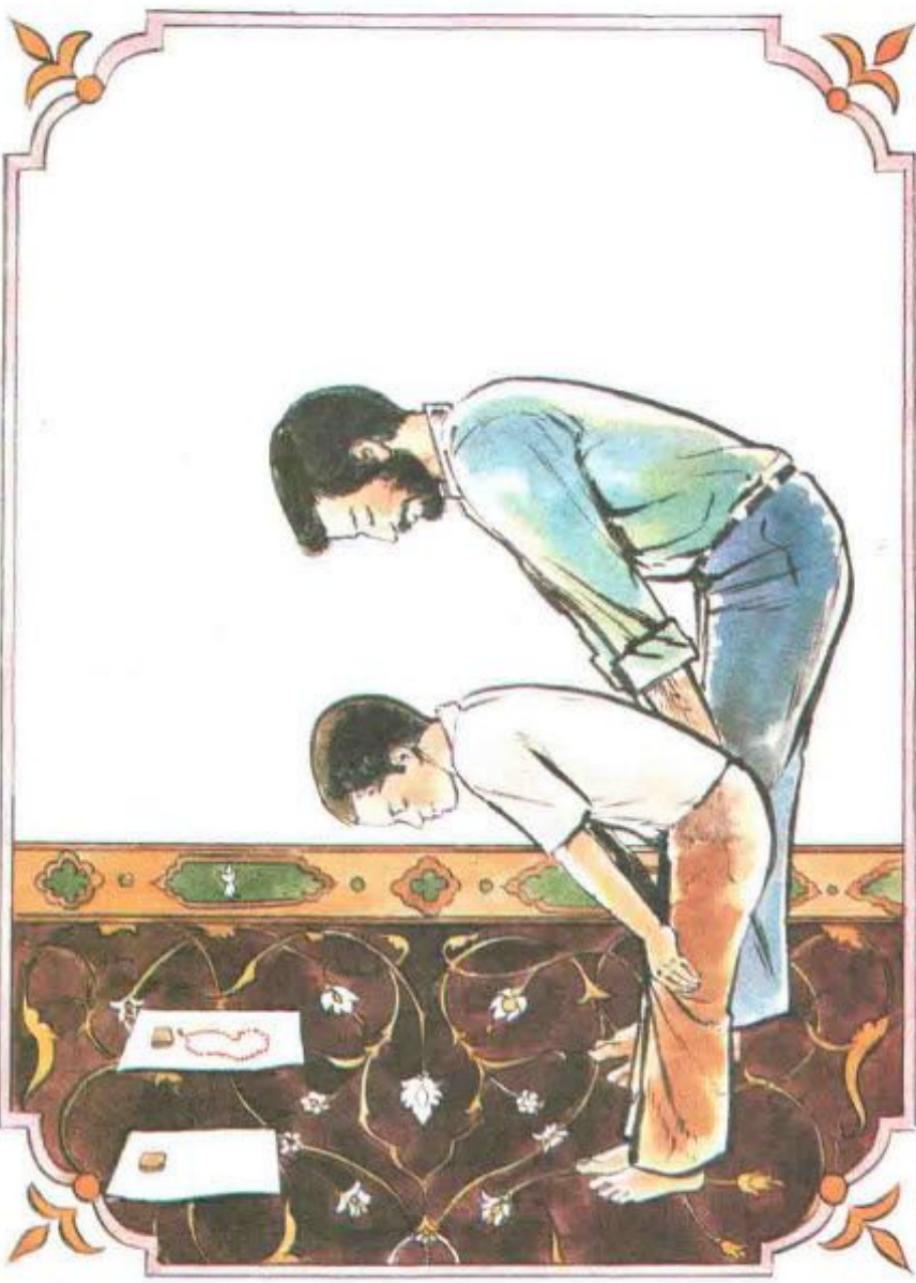
پسرم ایمان، دخترم الهام.

خوشحالم که فرصتی پیش آمد و تو انستم برای شما نامه‌ای بنویسم. شما شکوفه‌های زیبای زندگی من هستید. من از جان و دل شمارا دوست دارم و سعادت و موفقیت<sup>\*</sup> شما را از خدا خواستارم.

خیلی دلم می‌خواهد باز هم شما را ببینم و از نزدیک با شما صحبت کنم. اما می‌دانید که به این زودی نمی‌توانم اینجا را ترک کنم. باید باز هم مدتی در این روستا بمانم و به مردم ستمدیده خدمت کنم.

پسرم ایمان، یادت هست وقتی که کوچک بودی و هنوز به مدرسه نمی‌رفتی، کتاب من می‌ایستادی و مانند من به<sup>رُ</sup>کوع و سَجده می‌رفتی و نماز می‌خواندی؟

دخترم الهام، یادت هست وقتی که کوچک بودی و به مدرسه نمی‌رفتی، چادر سفیدت را سر می‌کردی و مانند مادر به نماز می‌ایستادی؟ یادت هست که دستهای کوچکت را بالا می‌بردی و آهسته لبهایت را حرکت



می دادی و قنوت می خواندی؟

فرزندانم، شاید آن روزها نمی دانستید که چه می کنید و چه می گویید.

می دانم حالا که به نماز می استید، خوب می دانید که چه می کنید و چه می گویید.

اکنون می دانید که نماز اساس ایمان ما و ستون اصلی دین ماست.

حالا می دانید که بهترین راه اُنس<sup>\*</sup> و گفتگو با خدای مهربان نماز است.

می دانید که خدا نمازگزاران با ایمان و صدیق<sup>\*</sup> را دوست دارد و به آنان پاداش

نیکو می دهد. می دانید که خدا شما کودکان نمازگزار را بسیار دوست دارد.

ای کاش می توانstem فردا صبح پیش شما باشم و شما فرزندان خوبم

را همراه مادرتان هنگام نماز ببینم. ببینم که جگونه با خدای جهان آفرین\*

گفتگو می کنید و چگونه در برابر قدرت و عظمت<sup>\*</sup> او سر به خاک می گذارد.

چگونه او را باد می کنید و از او می خواهید که در انجام دادن کارهای نیک و

شایسته شما را باری کند. من هم همراه با دستهای پاک شما، دستهایم را به

آسمان بر می دارم و برای نجات و پیروزی همه انسانها دعا می کنم.

یادتان باشد که در آخر هر تماز برای سعادت و پیروزی همه مسلمانان  
و ستمدیدگان جهان دعا کنید. می‌دانم که خدا دعای شما کودکان را می‌پذیرد.

خدا یار و نگهدار تان باد،  
پدر

### کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:

انس = مهر و محبت، صمیمیّت و نزدیکی

جهان‌آفرین = آفریننده جهان

صِدِيق = راستگو

عظمت = بزرگی

موَفَّیَّت = پیروزی

پرسش:



۱ — خشنودی پدر از چه بود؟

۲ — پدر چه موضوعی را به یاد الهم و ایمان آورد؟

۳ — ستون اصلی دین چیست؟

- ۴ - بهترین راه انس با خدا چیست؟
- ۵ - چرا پدر آرزو داشت پیش فرزندانش باشد؟
- ۶ - ما مسلمانان در پایان نماز چه دعاهايی باید بکنیم؟

**تکلیف شب اول:**

- فکر می کنید الهام و ایمان در جواب پدرشان چه نوشتند؟ جواب را در چند سطر بنویسید.
- پاسخ پرسشهای درس را به دقّت بنویسید.

**تکلیف شب دوم:**

- جمله های زیر را کامل کنید و سپس یک بار از روی آنها بنویسید:  
 فرزندان سکوفه های ..... بدران و ..... هستند و آنها  
 فرزندانشان را لازم ..... دوست دارند .  
 بادت هشت ..... می ایستادی و به .....  
 و ..... می رفتی و نماز می خواندی .  
 نماز اساسی ..... و سنون اصل ..... ماست .  
 خداوند نمازگزاران ..... و ..... را دوست دارد

د به آنان . . . می دهد .  
نمایز بہترین راه . . . د . . . باخدای . . . است .  
خدای بزرگ دعای شما . . . را می پذیرد .  
در بیان هر نمایز برای . . . د . . . همه مسلمانان  
. . . جهان دعای کنیم .

## \* پسر هوشیار\*

مردی یک کیسه گندم بر پشت خرش گذاشته بود و به آسیا می‌برد. در راه به قهوه‌خانه‌ای رسید. خر را به درختی بست و به قهوه‌خانه رفت. وقتی که بیرون آمد، خر را ندید. در حالی که به دنبال خر می‌گشت، چشمتش به پسری افتاد. از او پرسید: تو خر مرا ندیدی؟

پسر پرسید: همان خری که چشم چش کور بود؟ پای راستش می‌لنگید و بار گندم می‌برد؟

مرد خوشحال شد و گفت: شانیهایش درست است. آن را کجا دیدی؟

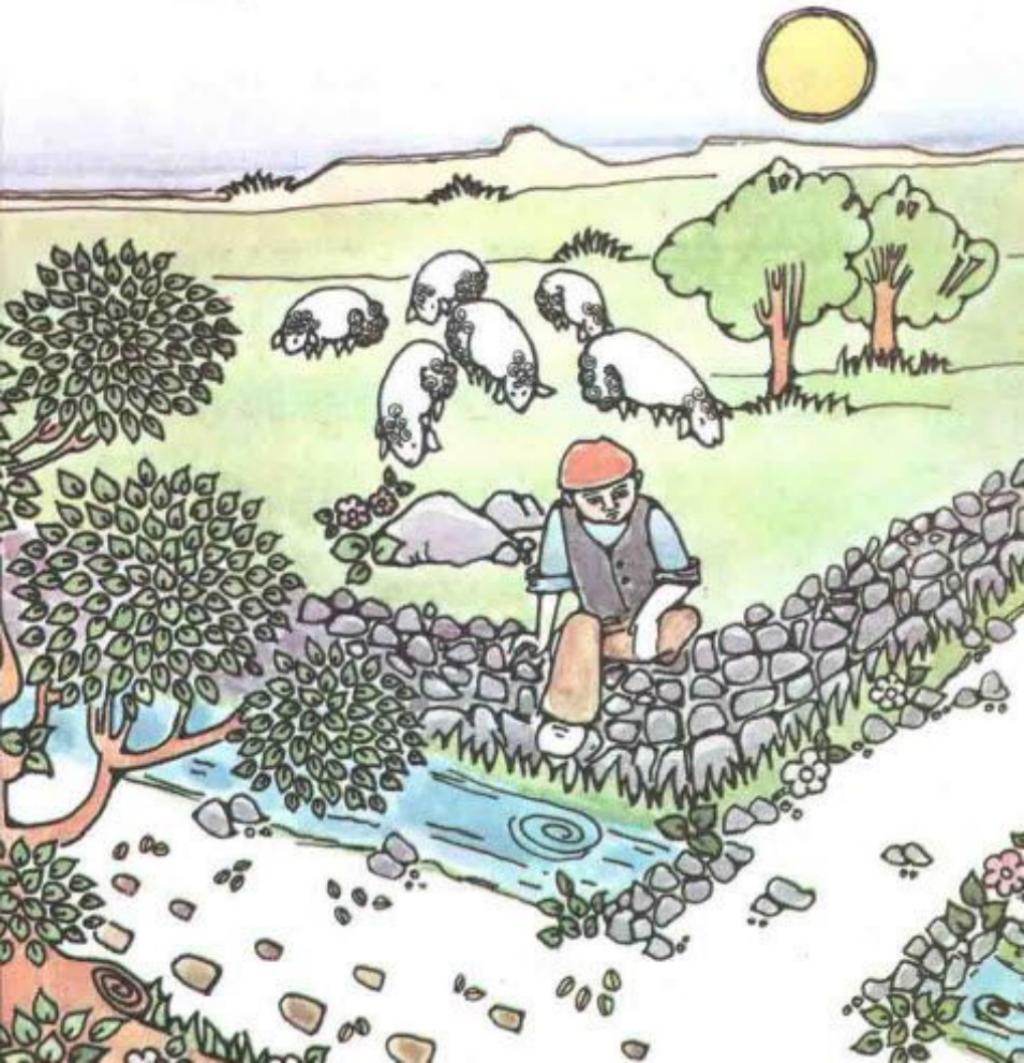
پسر جواب داد: من خری ندیدم.

مرد خشمگین شد و پسر را پیشی حاکِم<sup>\*</sup> برد.

حاکم گفت: پسرجان، اگر تو خر را ندیده بودی، چطور شانیهایش را دادی؟

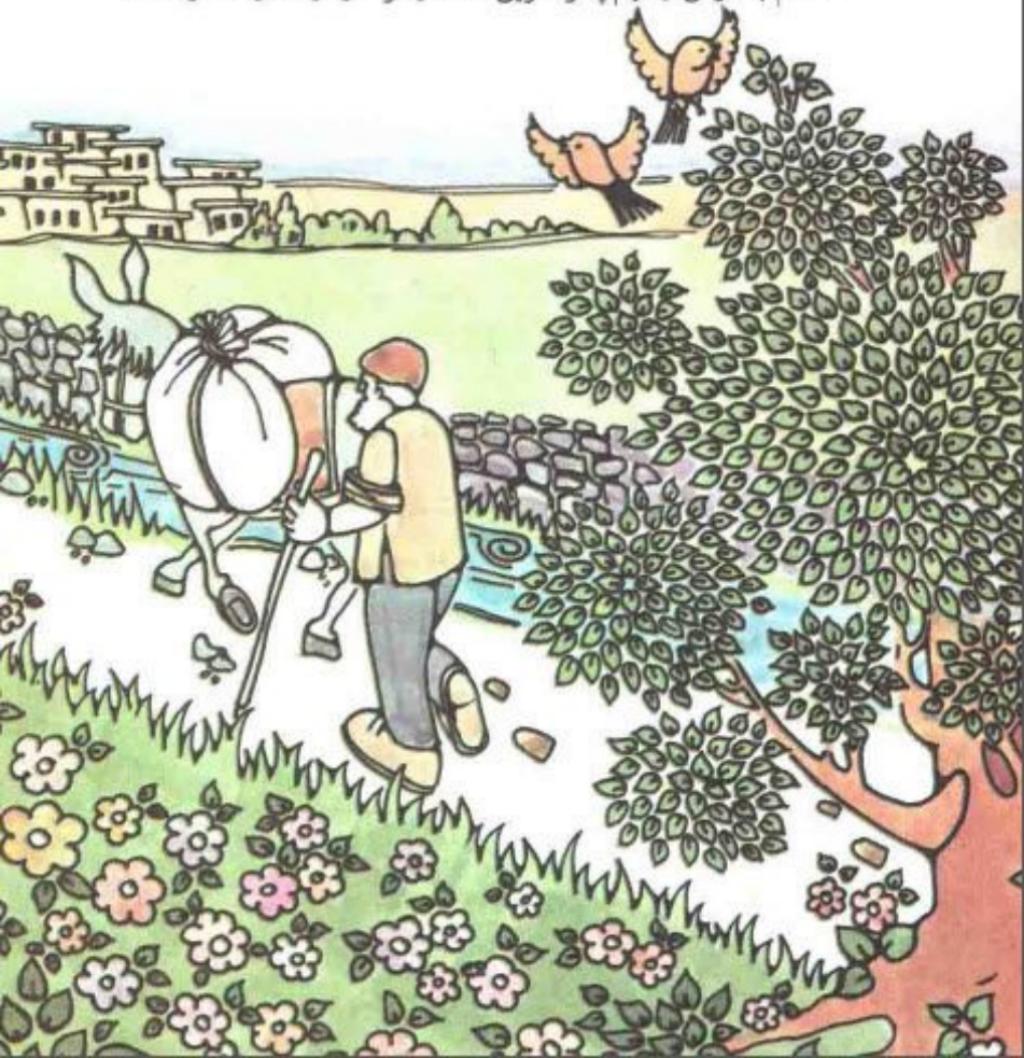
پسر گفت: من که کور نیستم! سر راهم رَدِّ پای<sup>\*</sup> خری را دیدم که جای پای راستش کمتر از جای پای چش گود افتاده بود. فهمیدم پای راست خری

که از اینجا گذشته، لَنگ بوده است. علفهای سمت راست چاده خورده شده بود، اما علفهای طرف چپ دست نخورده مانده بود. از اینجا فهمیدم که خر علفهای سمت چپ را ندیده است. به همین دلیل حدس زدم چشم چش



کور بوده است. از دانه‌های گندمی هم که روی زمین ریخته بود، فهمیدم که  
بارش گندم بوده است.

حاکم به هوش و فهم پسر آفرین گفت و مرد از او معذرت خواست.



کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:



حاکم = فرماندار

ردپا = جای پا

هوشیار = باهوش

بررسش:



- ۱ - مرد برای چه گندم را به آسیا می‌برد؟
- ۲ - مرد برای چه خر را به درخت بست؟
- ۳ - آیا مرد خر را محکم بسته بود؟ از کجا فهمیدید؟
- ۴ - وقتی که پسر گفت «خری ندیدم»، چرا مرد خشمگین شد؟
- ۵ - چرا مرد پسر را پیش حاکم برد؟
- ۶ - پسر از کجا دانست که چشم چپ خر کور بوده است؟
- ۷ - پسر چگونه فهمید که پایی راست خر لنگ بوده است؟
- ۸ - پسر چطور فهمید که بار خر گندم بوده است؟

تکلیف شب اوّل:

□ جواب این سؤالها را بتویسید:

۱ - ردپای آدم پابرهنه با ردپای آدمی که کفش پوشیده است، چه

فرقی دارد؟

۲ - ردپای گربه چه تفاوتی با ردپای مرغ دارد؟

۳ - از روی اثر چرخها بر خاک نرم، چگونه می‌شود فهمید که دوچرخه از آنجا گذشته است یا سه‌چرخه؟

۴ - آب تمیز با آب کیف چه فرقی دارد؟

۵ - اگر از پشت در بستهای صدای پای کسی را بشنوید، آیا می‌توانید بگویید که او می‌دود یا راه می‌رود؟ چطور؟

۶ - اگر بخواهید یک درخت را در چهار فصل مختلف نشان بدھید، چه می‌کنید؟

□ هر یک از این دو گروه کلمه‌های هم‌خانواده را در جمله‌ای به کار

برید:

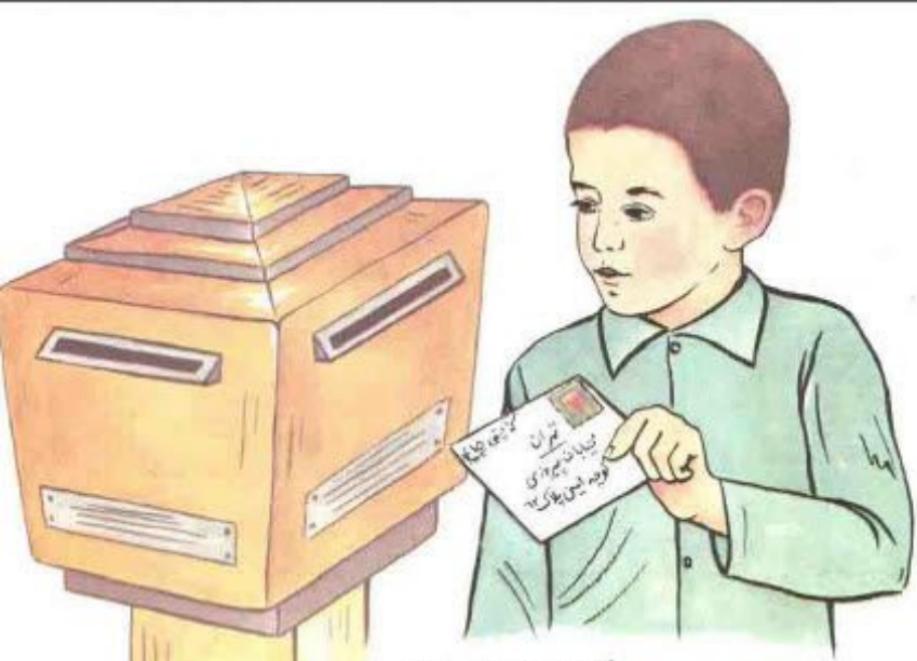
حاکم ، حُکم ، حکومت - خشم ، خشمگین .



□ این حکایت را بخوانید و آن را کامل کنید و در دفتر خود بنویسید:

روزی کلاع نشناهی بر سر زنگ آمد. کمی آب در زنگ بود. کلاع سعی کرد از آب زنگ بخورد آما موافست. زیرا آب در زنگ بود و مقار کلاع به آب نمی رسید. کلاع با خود گفت: باید راهی پیدا کنم و از این آب بخورم، و گرنه از زنگ می برم.

در همان وقت چشم کلاع به سنگریزه ای افتاد که در کنار زنگ افتاده بود. نکری به نظرش رسید. سنگریزه را با مقار برداشت و در زنگ انداخت. بعد همین طور سنگریزه را را دانه دانه از اینجا و آنجا بر می جید و زنگ می انداخت. هر سنگریزه ای که در زنگ می افتاد . . . . .



### سرگذشتِ یک نامه

من یک ورق کاغذ سفید بودم. روی من چیزی نوشته نشده بود و با کاغذهای سفید دیگر فرقی نداشتم. بهروز مرا برداشت و روی من **مطالبی\*** برای دوستش سعید نوشت. حال او را پرسید و درباره زندگی و درس و دوستاشان با او حرف زد. آن گاه مرا با دققت تا کرد و در پاکت گذاشت. در پاکت را چسباند. روی پاکت، نشانی سعید و پشت پاکت نشانی خودش را نوشت. تعبیری بر گوشة راست آن چسباند. آن وقت پاکت را در صندوق پست انداخت.



حالا دیگر من یک ورق کاغذ سفید و ساده نبودم. من به صورت  
 نامه‌ای درآمده بودم که پیغام بهروز را برای سعید می‌بردم.  
 کمی تنها ماندم. پس از آن چند پاکت دیگر به صندوق انداخته شد، و  
 من از تنهایی درآمدم. همه ساکت در کنار هم نشستیم. به هم چیزی نمی‌گفتیم  
 و به آسرار<sup>\*</sup> یکدیگر کاری نداشتیم.  
 مأمور پست آمد. همه پاکتها را در کيسه‌ای ریخت و به اداره پست برد.  
 در آنجا ما را به دسته‌های مختلف تقسیم کردند و روی تمبر پاکتها مهر زدند.  
 هر دسته از نامه‌ها به راهی می‌رفتند. راه من و همراهانم بسیار دور بود. ما را  
 در هوایما گذاشتند. پس از مدتی در فرودگاه پایین آمدیم. دوباره ما را به

اداره پست برداشت و روی هر پاکت مُهر تاریخ رسید زدند.  
نامه‌رسان مُنتظِر ما بود. ما را در کیف خود گذاشت و به راه افتاد.  
نشانیها را می‌خواند و هر پاکت را به خانه‌ای می‌برد. من دلم می‌خواست  
زودتر بدست سعید برسم، او را ببینم و پیغام بهروز را به او برسانم.  
وقتی که نامه‌رسان در خانه سعید را زد، پسری در را باز کرد.  
نامه‌رسان را به دست او داد. پسر از دیدن بسیار خوشحال شد. دانستم که  
خود سعید است. سعید را با دقت و اشتیاق<sup>\*</sup> خواند و تصمیم گرفت جواب  
نامه بهروز را هرجه زودتر بنویسد.

کلمه‌ها و ترکیبیهای تازه:

آسرار = سرّها، رازها

اشتیاق = شوق و میل بسیار

سرگذشت = شرح حال

مطلوب = مطلبهای، موضوعها

پرسش:



- ۱ - این داستان از زبان کیست؟
- ۲ - بهروز روی کاغذ چه نوشت؟
- ۳ - بهروز پس از نوشتن نامه، چه کرد؟
- ۴ - چرا روی پاکت تمبر می‌چسبانند؟
- ۵ - چه کسی نامه‌ها را از صندوق پست بیرون می‌آورد؟
- ۶ - در پستخانه با نامه‌ها چه می‌کنند؟
- ۷ - نامه بهروز چگونه به دست سعید رسید؟

به این نکته توجه کنید:



هر دسته از این کلمه‌ها از یک خانواده هستند:  
نظر، منظر، انتظار — سیر، اسرار، سری، اسرارآمیز — پست،  
پستخانه، پستچی.

تکلیف شب اوّل:



□ با هر یک از این کلمه‌ها یک جمله بسازید:

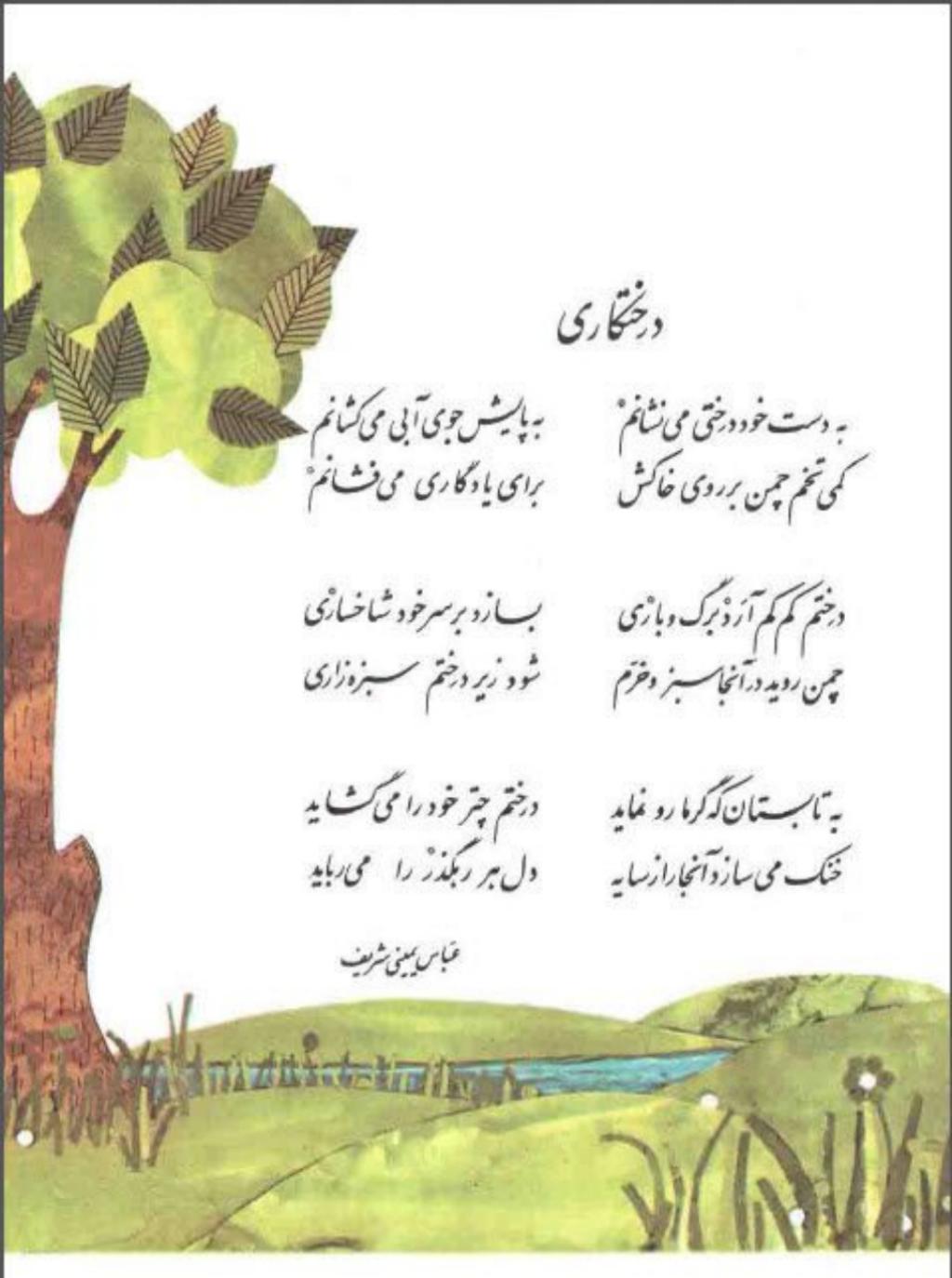
نافی — تمبر — صندوق پست — فرودگاه —

## مُهـر - نامه‌رسان - پستخانه - نامه .

تکلیف شب دوم:



- از روی هر یک از کلمه‌های هم‌خانواده‌ای که خواندید سه بار بنویسید.
- جواب این سؤالها را بنویسید:
  - ۱ - برای اینکه نامه به گیرنده برسد، چه باید بگذیم؟
  - ۲ - آیا همه تعبیرها یک قیمت دارند؟
  - ۳ - چرا در پستخانه نامه‌ها را به دسته‌های مختلف تقسیم می‌کنند؟
  - ۴ - چه کسی نامه‌ها را به خانه‌ها می‌رساند؟
  - ۵ - اگر نامه‌رسان و پستخانه نبود، چه می‌شد؟



## د رختگاری

ب دست خود د رختی می نشانم  
که تخم چمن بر روی خاکش

د رخت کم کم آزد بگ و بازی  
چمن روید در آنجا سبز و خرم

ب تابستان گرما رو نماید  
خاک می سازد آنجا راز سایه

عباس مینی شریف

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:



آرد = می‌آورد

بار = میوه

رهگذر = راهگذر، کسی که از راهی می‌گذرد

شاخصار = شاخه

می‌فشنام = می‌افشانم، می‌باشم

می‌شنام = در زمین قرار می‌دهم، می‌کارم

پرسش:



- ۱ - شاعر این شعر، با دست خود چه می‌کارد؟
- ۲ - چرا شاعر جوی آمی به پای درخت می‌کشاند؟
- ۳ - «درختم چتر خود را می‌گشاید» یعنی چه؟
- ۴ - «دل هر رهگذر را می‌رباید» یعنی چه؟
- ۵ - چه کارهایی ممکن است به درخت آسیب برساند؟
- ۶ - شما تا کنون چند درخت کاشته‌اید؟
- ۷ - چه وقت باید درخت کاشت؟

به این نکته توجه کنید:



درختی یعنی **یک** درخت

شاخساری یعنی **یک** شاخسار

سیزهزاری یعنی **یک** سیزهزار

تکلیف شب اول:

□ جواب این سؤالها را بنویسید:

۱ - درخت چه فایده‌هایی دارد؟

۲ - برای آنکه درخت خشک نشود، چه باید کرد؟

۳ - چرا در کنار خیابانها درخت می‌کارند؟

□ نام سه درختی را که می‌شناسید بنویسید و در مقابل هر یک شکل برگ آن را نقاشی کنید.

□ با هر یک از این کلمه‌ها جمله‌ای بسازید:

کتابی - شخصی - روزی - داستانی - کودک.

تکلیف شب دوم:

□ از روی شعر یک بار بنویسید.

## أصحاب فیل

(۱)

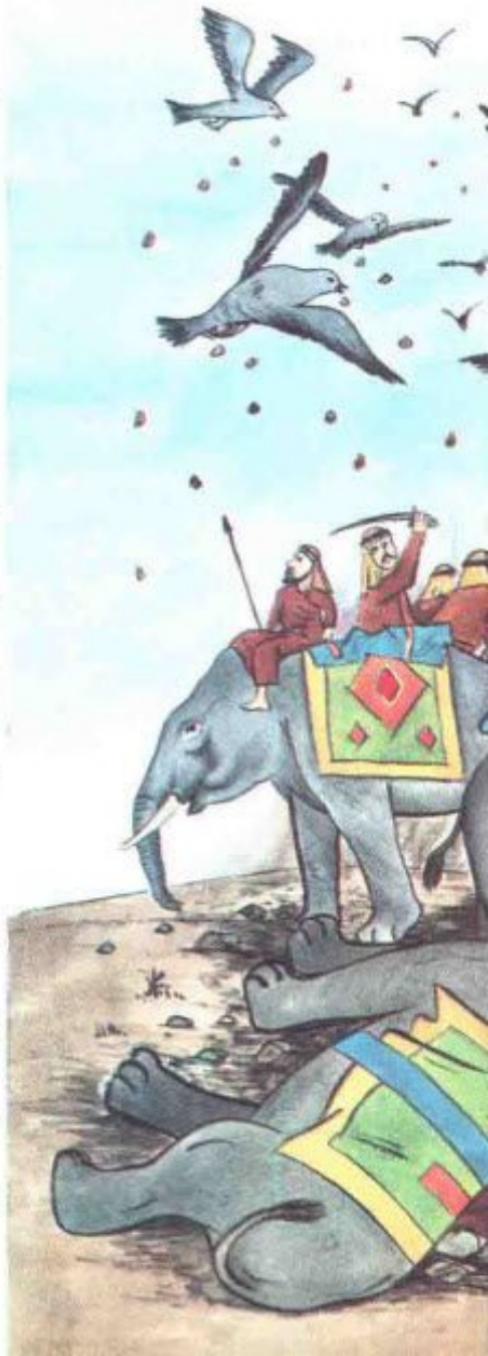
کعبه\* از زمانهای بسیار قدیم عبادتگاه بود. مردم از دور و نزدیک برای عبادت و زیارت کعبه به مکه می‌رفتند. شهر مکه محترم و آباد بود. آبرهه، که از طرف «نگاشی» حکمرانِ<sup>\*</sup> یمن<sup>\*</sup> شده بود، حسودی کرد. به همین سبب به دستور او عبادتگاه زیبایی درین من ساختند. درودیوار آن را با طلا و نقره و سنگهای قیمتی آراستند\*. فرشهای گرانها در آن انداختند. پرده‌های زیبا بر آن کشیدند و چراغهای قشنگ در آن روشن کردند. ابرهه اعلام کرد\* که این عبادتگاه از کعبه بزرگتر و زیباتر است و زیارت شوای\* پیشتری دارد. همه باید به سوی این عبادتگاه بیایند. بعد از این کسی حق ندارد برای زیارت به مکه برودا. ولی مردم نه تنها به حرفهای ابرهه گوش ندادند و به زیارت عبادتگاهش نرفتند، بلکه به آن بی‌احترامی هم کردند. ابرهه عصبانی شد و گفت: تا وقتی که خانه کعبه بریا باشد، مردم به



عبداتگاه ما نمی‌آیند. باید خانه کعبه را  
ویران<sup>\*</sup> کنم تا مردم از روی ناچاری  
دسته دسته به سوی عبداتگاه ما روی  
آورند.

مردم به او گفتند: با دین و عقیدة  
ما کاری نداشته باش! خانه کعبه به  
فرمان خدای جهان و به دست حضرت  
ابراهیم ساخته شده است. بگذار مردم  
در زیارت و عبادت آزاد باشند.

نصیحت<sup>\*</sup> مردم در دل ابرهه  
ائز نکرد، و برای ویرانی کعبه سپاه  
بزرگی فراهم ساخت. عده‌ای از سپاهیان  
بر فیلهای جنگی سوار شدند. ابرهه نیز  
بر یک فیل جنگی سوار شد و به سوی



مکه حرکت کرد. گروهی از مردم خواستند از خانه کعبه دفاع کنند، ولی از سپاه ابرهه شکست خوردند.

اهل مکه که دیدند نمی توانند در مقابل سپاه ابرهه مقاومت کنند، به کوه و بیابان فرار کردند.

کلمه ها و ترکیب های تازه:



آراستن = آرایش کردن

اعلام کرد = خبر داد

ثواب = پاداش

حکمران = فرمانروا، حاکم

کعبه = خانه ای که حضرت ابراهیم برای عبادت بندگان خدا ساخت  
و اکنون قبله ما مسلمانهاست.

نصیحت = پند و اندرز

وبران = خراب

یعنی = سرزمینی در جنوب غربی عربستان است.

پرسش:



- ۱ - چرا ابرهه می‌خواست خانه کعبه را ویران کند؟
- ۲ - وقتی که ابرهه می‌خواست به سوی کعبه حرکت کند، مردم به او چه گفتند؟
- ۳ - خانه کعبه، قبلة ما مسلمانها، به فرمان که و به دست چه کسی ساخته شده است؟

تکلیف شب اول:

پاسخ پرسش‌های درس را بنویسید.

## اصحاب فیل

(۲)

وقتی سپاه ابرهه نزدیک شهر مگه رسید، فیل ابرهه روی زمین خواید. هرچه کوشش کردند، فیل بلند نشد. در این هنگام پرندگان بسیاری در هوای پیدا شدند، به طوری که آسمان مگه تاریک شد. هر پرنده‌ای یک سنگ کوچک به منقار و دو سنگ دیگر در چنگال داشت.  
پرندگان آمدند تا بالای سر سپاه ابرهه رسیدند و سپاهیان را سنگباران کردند.

از آن سپاه فراوان فقط یک نفر نجات پیدا کرد. بقیه هلاک شدند. آن مرد با عجله خود را به نجاشی، پادشاه حبشه<sup>\*</sup>، رسانید و داستان هلاک شدن سپاه ابرهه را برایش تعریف کرد.

نجاشی با تعجب گفت: چه پرندگانی بودند که آن همه سپاه را نابود کردند!

در همین حال یکی از آن پرندگان پیدا شد. آن مرد به نجاشی گفت: از

این پرندگان!

پرنده نزدیک شد. آمد و آمد تا بالای سر آن شخص رسید. بعد سنگی را که در منقار داشت، بر سر او انداخت. آخرین فرد آن گروه ستمگر نیز در حضور نجاشی به خاک افتاد و هلاک شد.

ابرهه می‌خواست با خدا پرستی و توحید\* مبارزه کند. اما خدا می‌خواست خانه کعبه برای همیشه باقی بماند و پیغمبر اسلام بیاید و یانگ توحید را از آنجا به گوش جهانیان برساند.

ابرهه و سپاهیانش به سزاگی خویش رسیدند و برای جهانیان درس عبرت\* شدند.

\* \* \*

خدا در قرآن مجید داستان اصحاب فیل را در یک سوره کوتاه بیان فرموده است.

این داستان به قدری مشهور شد که آن سال را «عام الفیل» یعنی سال فیل نامیدند.

پیغمبر گرامی ما، حضرت محمد صلی الله علیه و آله، در این سال به دنیا آمد.

### کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:



توحید = پگانه برستی، فقط بندۀ خدا بودن

جبهه = کشوری در مشرق افریقا است که امروزه ایوبی گفته می‌شود.

درس عبرت = درسی که موجب آگاهی و هوشیاری می‌شود.

### پرسش:



۱ - پیامبر بزرگ ما، حضرت محمد صلی الله علیه و آله، در چه سالی به دنیا آمد؟

۲ - سپاه ایرنه چگونه شکست خورد؟

به این نکته توجه کنید:



عبادت + گاه	= عبادتگاه
نمایش + گاه	= نمایشگاه
دانش + گاه	= دانشگاه
زیارت + گاه	= زیارتگاه

تکلیف شب اوّل:

- پاسخ پرسش‌های درس را بنویسید.
- بعد از هر یک از کلمه‌های زیر «گاه» اضافه کنید و سپس با هر کدام، یک جمله بسازید:  
عبادت - زیارت - آزمایش - درزش - کار -  
آرام - استراحت .

تکلیف شب دوم:



- خلاصه داستان را بنویسید.
- یک صحنه از داستان را نقاشی کنید.

## خود را بیازمایید (۶)

الف) جواب این سوالها را بنویسید:

۱ - اساس ایمان و ستون اصلی دین ما کدام است؟

۲ - نشانی کسی که برای او نامه می‌نویسید و نشانی خودتان،

هر کدام در کجای پاکت می‌نویسید؟

۳ - چرا در پستخانه نامه‌ها را به دسته‌های مختلف تقسیم می‌کنند؟

۴ - وقتی که سعید نامه را با دقّت خواند، چه تصمیمی گرفت؟

۵ - برای نگهداری درختان چه کارهایی باید انجام دهیم؟

۶ - چرا پادشاه حبشه از نابودی سپاه ابرهه تعجب کرد؟

۷ - ابرهه می‌خواست با چه چیزی مبارزه کند؟

ب) معنی این بیت را بنویسید:

ای مادر عزیز که جان داده‌ای مرا      سهل است اگر که جان دهم اکتون برای تو

ج) سه فایده درختکاری را بنویسید.

د) هر یک از این کلمه‌ها را در جمله‌ای به کار بردید:

صدق - حاکم - اسرار - کشیاق - مابوس -  
تجید - عظمت - ستون .

۵) در مقابل هر یک از این کلمه‌ها کلمه مخالف آن را بنویسید:

آمدند - سوار شدند - خارج شد - نزدیک شد - آثار -  
سکت - غروب - صدق - نزیبات

## عید نوروز

زمستان تمام می‌شود و روزهای زیبای بهاری فرامی‌رسد. خورشید با پرتو<sup>\*</sup> گرم وحیات بخش<sup>\*</sup> خود، سردی و افسردگی<sup>\*</sup> را می‌برد. درختان برگ و شکوفه می‌دهند. پرستوها به آشیانه‌های خویش باز می‌گردند و همراه با این همه زیبایی عید نوروز هم فرامی‌رسد.

ما ایرانیان اوّلین روزهای زیبای بهار را جشن می‌گیریم. به دیدار



دوستان و خویشان و بستگان خود می‌رویم و فرارسیدن عید نوروز را  
به یکدیگر تبریک\* می‌گوییم.

ما هرسال بهار آزادی را همراه با بهار طبیعت به یکدیگر تبریک  
می‌گوییم و ایام\* نوروز را با «روز جمهوری اسلامی»\* جشن می‌گیریم. ما  
ایرانیان در نوروز هر سال به کنار مزار شهیدان مبارز\* می‌رویم و به آنان که  
جان خود را در راه اسلام و آزادی ایران نثار\* کرده‌اند درود می‌فرستیم. از



خدا می‌خواهیم که مردم کشور ما را یاری کند تا با آزادی و آزادگی زندگی  
کنند از خدا می‌خواهیم که ما را یاری کند تا هرچه بیشتر در راه آبادی و  
آزادی ایران بکوشیم، و انقلاب اسلامی ایران را به جهانیان بشناسانیم.

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:



افسردگی = پژمردگی

ایام = روزها

پرتو = نور، تابش

تبریک = مبارک باد گفتن، از خدا خیر و خوبی خواستن

حیات‌بخش = زندگی‌بخش

روز جمهوری اسلامی = روز دوازدهم فروردین، روزی که ملت  
ایران به جمهوری اسلامی رأی داد.

مباز = کسی که برای حق و آزادی می‌جنگد

نشار کرده‌اند = بخشیده‌اند، فدا کرده‌اند

بررسش:



۱ - ما ایرانیان در نوروز چه می‌کنیم؟

۲ - در نوروز به چه کسانی درود می فرستیم؟

۳ - بهار آزادی یعنی چه؟

۴ - وقتی به دوستان خود تبریک می گوییم، از خدا چه می خواهیم؟

به این نکته توجه کنید:



هر دسته از این کلمه ها یک معنی دارند:

مزده، نوید، پشارت

درود، سلام

مبارز، جنگجو، رزمتده

تکلیف شب اوّل:

پاسخ پرسشها درس را بنویسید.

هر یک از کلمات زیر را در یک جمله به کار بردید:

مزده - نوید - افسرده - درود - مبارز - پرتو .

تکلیف شب دوم:



یک بار از روی درس بنویسید.

درس را برای افراد خانواده خود بخوانید.

## جشن عبادت

چند دقیقه بیشتر به پایان زنگ آخر باقی نمانده بود. همه دانشآموزان مدرسه مخصوصاً دانشآموزان کلاس سوم، ذوق\* و شوق\* بیشتری داشتند. چهره خندان بچه‌ها پر از شادی و نشاط\* بود و با محبت\* فراوان به خانم معلم‌شان نگاه می‌کردند. دلشان می‌خواست خانم معلم باز هم برای آنها از جشن دو روز دیگر حرف بزند.

مینا دستش را بالا برد و گفت: خانم، نمی‌شود جشن را فردا برپا کیم؟ خانم معلم خنده‌ای کرد و گفت: دخترم حق داری برای این روز بزرگ و افتخارآمیز عجله داشته باشی، اما همان‌طور که قبلاً باهم صحبت کردیم جشن را در روز عید مبعث برگزار می‌کنیم. در این هنگام، زنگ به صدا درآمد و بچه‌ها با قیافه‌های خندان در حالی که باهم گفتگو و مشورت می‌کردند به طرف حیاط مدرسه بهراه افتادند.

همه‌جا سخن از جشن عبادت بود و همه کارکنان و دانشآموزان

مدرسه برای برگزاری این روز فراموش نشدنی تلاش<sup>\*</sup> می‌کردند. در یکی از روزهایی که بچه‌ها خود را برای این جشن آماده می‌کردند زهرا از خانم معلم پرسید: آیا پسرها هم می‌توانند چنین جشنی داشته باشند؟ خانم معلم پاسخ داد: بله، دخترها در پایان ۹ سالگی<sup>\*</sup> و پسرها در پایان ۱۵ سالگی مکلف<sup>\*</sup> می‌شوند. چون بزرگ شده‌اند و می‌توانند خدای مهربان را عبادت کنند و با او راز و نیاز داشته باشند، بسیار خوشحال می‌گردند.

زهرا دوباره پرسید: راستی خانم معلم، می‌توانیم نظر خود را از این که ما هم می‌توانیم خدا را عبادت کنیم بنویسیم و در روز جشن بخوانیم؟ خانم معلم گفت: بله دخترم، همه شما می‌توانید آنچه را که درباره جشن عبادت در دل دارید بنویسید و در آن روز بخوانید.

\* \* \*

سرانجام روز جشن عبادت فرارسید. دانش‌آموزان در حالی که با ذوق و شوق برای جشن تلاش می‌کردند صدای خنده و شادی‌شان فضای مدرسه را پُر کرده بود. هر گروهی آخرین کارهای جشن عبادت را انجام

می‌داد. معلمان مدرسه هم با شادی بسیار و سایلی را که بچه‌ها لازم داشتند در اختیار آنها می‌گذاشتند و گاهی هم درباره کارهای ابتكاری<sup>\*</sup> بچه‌ها اظهار نظر می‌کردند.

\* \* \*

وقت اذان ظهر رسید. مادران هم از راه رسیدند و با صدای زنگ، دانش‌آموزان دسته دسته وارد سالن شدند. عطر گلهای تازه همراه با بوی گلاب، فضای سالن را پر کرده بود.

گروه جشن عبادت یعنی آن دسته از دانش‌آموزان کلاس سوم که به سén<sup>†</sup> ۹ سال تمام رسیده بودند، وارد سالن شدند. با ورود آنها فریاد اشکنی بچه‌ها بلند شد. اینتا نماز جماعت برپا شد و بعد از نماز، دانش‌آموزان باهم دعای وحدت<sup>\*</sup> خواندند. پس از نماز، برنامه جشن با خواندن آیاتی از قرآن آغاز شد. آن‌گاه خانمی که برای سخنرانی دعوت شده بود صحبت کرد و این روز بزرگ را به دانش‌آموزان گروه جشن عبادت و مادران و معلمان تبریک گفت. برنامه‌های دیگری هم مانند سرود و نمایش اجرا شد. گروه

جشن عبادت در حالی که لباس و مقنعه‌ای پاکیزه داشتند، هر کدام نوشتنه‌های خود را درباره این روز بزرگ برای حاضران در سالن خواندند. به هر کدام هدایایی داده شد. بسیاری از این هدایا، آیاتی از قرآن بود که به خط زیبا نوشته شده بود و قاب ساده‌ای داشت.

در پایان جشن، با شیرینی و نقل و شاخه گل از میهمانان پذیرایی شد. دانش‌آموزان کلاسهای چهارم و پنجم که خاطره<sup>\*</sup> شیرین جشن عبادت خود را از سالهای گذشته به یاد می‌آوردند کارهای دستی خود را که با ذوق و سلیقه بسیار تهیه کرده بودند به دانش‌آموزان گروه جشن عبادت هدیه دادند و به آنان تبریک گفتند.

کلمه‌ها و ترکیبیهای تازه:



ابتکار = چیز تازه‌ای درست کردن، کار جدیدی انجام دادن

تلائش = کوشش

خاطره = کاری که قبل انجام داده و حالا یادش می‌آید، یادبود،

## یادگار

دعای وحدت = یکی از دعاها بیان که مسلمانان بعد از نماز می خوانند و نشانه اتحاد بین مسلمانان است.

ذوق = خوشی، شادی

شوق = میل و رغبت

محبت = دوستی، مهربانی

مکلف = کسی که باید کارهایی که در دین معین شده است بجا بیاورد.

نشاط = شادی، خوشی

نمسالگی = منظور ۹ سال قمری است که در حدود سهماه کمتر از ۹ سال شمسی می باشد.

پرسش:



۱ - جشن عبادت در دستان پسرانه برپا شده بود یا درستان دخترانه؟

چرا؟

۲ - چرا دانش آموزان کلاس سوم ذوق و شوق بیشتری داشتند؟

۳ — عید مبعث چه روزی است؟

۴ — در دین اسلام دخترها از چه سنی باید وظایف دینی خود را کاملاً

انجام دهند؟

۵ — دخترها در پایان ۹ سالگی و پسرها در پایان ۱۵ سالگی مکلف

می شوند یعنی چه؟

۶ — جرا دخترها و پسرها وقتی مکلف می شوند خوشحالند؟

۷ — دانش آموزان گروه جشن عبادت چگونه دانش آموزانی بودند؟

۸ — در وقت نماز خواندن چه احساسی دارید برای دانش آموزان

دیگر بیان کنید.

۹ — به دانش آموزان گروه جشن عبادت چه هدایایی داده شد؟

تکلیف نسب اوّل:

□ برای خواندن نماز جماعت در مدرسه چه کارهایی انجام

می دهید؟ جواب را در چند سطر بنویسید.

□ پاسخ پرسش‌های درس را به دقّت بنویسید.

تکلیف شب دوم:



□ جمله‌های زیر را کامل کنید و سپس یک بار از روی آنها

بنویسید:

حق داری برای این روز بزرگ و عجله داشته باشی.

بچه‌ها با قیافه‌های در حالی که با هم و می‌کردند

طرف حیاط خانه

دخترها دلپایان و پسرها دلپایان مختلف می‌شوند.

عطر گلهای تازه هر راه با فضای سالن را

پس از غذان برنامه‌جیش با خواندن آغاز می‌شد.

بسیاری از این هدایا، آیینی از قرآن بود که به نوشته شده بود و قاب داشت.

## رهبر فداکار اسلام

در زمان امام حسین علیه السلام، یزید در شام به حکومت رسید. یزید پسر معاویه و مرد ستمگر<sup>\*</sup> و خودخواهی بود. او با دروغ مردم را فریب می‌داد. به فکر آباد کردن مملکت و کمک به درماندگان<sup>\*</sup> و ستمدیدگان نبود. در آمد کشورهای اسلامی را صرف<sup>\*</sup> کارهای زشت و حرام می‌کرد.

یزید به دروغ خود را جانشین پیغامبر می‌نامید. اما دستورهای دین اسلام را رعایت نمی‌کرد. به محض<sup>\*</sup> رسیدن به حکومت، از امام حسین خواست که رهبری او را قبول کند.

امام حسین که خود رهبر مسلمانان بود، نمی‌توانست رهبری یک ستمگر را پذیرد زیرا اگر رهبری یزید را قبول می‌کرد، دین اسلام از بین می‌رفت.

مردم کوفه<sup>\*</sup> که از دوستان حضرت علی بودند و از ظلم<sup>\*</sup> یزید خسته شده بودند، امام حسین را به شهر خود دعوت کردند. امام حسین دعوت آنها را پذیرفت و با تزدیکان و یاران خود به طرف کوفه حرکت کرد. یزید خبردار شد و لشکری به سوی کوفه فرستاد.

لشکر یزید در نزدیکی شهر کوفه راه را بر امام بست تا او و یارانش را دستگیر کند. اما امام حسین علیه السلام تن به ذلت<sup>\*</sup> نداد و تسليم نشد. در کربلا<sup>\*\*</sup>، بین لشکریان یزید و یاران امام حسین جنگ سختی درگرفت. امام حسین با یاران کمی که داشت، در مقابل هزاران نفر از سپاهیان یزید پایداری<sup>\*</sup> کرد. امام حسین و یارانش گروهی از آن سپاهیان را کشتند و سرانجام همه در روز عاشورا (روز دهم ماه محرم) شهید شدند. شهادت رهبر فدایکار اسلام و یاران جانبازش سبب شد که تا جهان باقی است، قرآن و اسلام برای راهنمایی پسر پایدار بماند. امام حسین و یارانش انسانهایی بزرگ و آزاده بودند و به مسلمانان درس آزادگی و دینداری دادند.

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:



به محض رسیدن به حکومت = همین که به حکومت رسید  
پایداری = مقاومت، ایستادگی  
درماندگان = اشخاص ناتوان و بیچاره

ذلت = خواری، پستی (تن به ذلت نداد = پستی و خواری را نپذیرفت)

ستمگر = کسی که ستم می‌کند، ظالم

صرف می‌کرد = مصرف می‌کرد

ظلم = ستم

کربلا = دشته در نزدیکی کوفه که امروزه شهری به همین نام در آنجا وجود دارد

کوفه = نام شهری در کشور عراق

پرسش:



- ۱ - یزید که بود؟ چگونه مردی بود؟
- ۲ - یزید درآمد کشورهای اسلامی را برای چه کارهایی مصرف می‌کرد؟
- ۳ - رفتار یزید با دستورهای دین چگونه بود؟
- ۴ - یزید از حضرت امام حسین علیه السلام چه می‌خواست؟
- ۵ - چرا حضرت امام حسین رهبری یزید را نپذیرفت؟
- ۶ - چرا امام حسین و یارانش تسليم یزید نشدند؟

- ۷ - امام حسین و یارانش در چه روزی شهید شدند؟
- ۸ - درباره پیکار مقدس امام حسین بیندیشید و درسهاي را که از آن باید گرفت، برای دوستان خود توضیح دهید.
- ۹ - وظیفه ما در مقابل ستمگران و یا یک حکومت ستمگر چیست؟

به این نکته توجه کنید:



ستم + گر = ستمگر

آهن + گر = آهنگر

زر + گر = زرگر

کار + گر = کارگر

نکلیف شب اوّل:



- جمله‌های زیر را کامل کنید و یک بار از روی آنها بنویسید:

- ۱ - امام حسین تن به ... مسلم شد.
- ۲ - امام حسین و یارانش ... و مسلمانان را ... دادند.
- ۳ - یزید در آمد کشورهای اسلامی را در راه ... مصرف کرد.

۴- امام حسین نمی توانست رهبری یک کند.

پاسخ پرسشهای درس را بنویسید.

تکلیف شب دوم:



آنچه در باره امام حسین می دانید، بنویسید و از این کلمه ها هم در

نوشته خود استقاده کنید:

ذلت - رهبر مسلمانان - فداکار - سرگرد - آزاده -  
دشمن - آزادگی - باران - .

## \* میدان شهدا

یکی از میدانهای تهران را «میدان شهدا» نامیده‌اند. می‌دانید چرا؟

چون در روز هفدهم شهریور سال ۱۳۵۷، عده‌های زیادی از زنان و مردان مسلمان

در این میدان شهید شدند. آنها به میدان شهدا آمده بودند تا به همه اعلام کنند\*

که ما، از ظلم حکومت پهلوی خسته شده‌ایم و حکومت ستمگر و خیانتکار

پهلوی را نمی‌خواهیم. آنها اعلام کردند که ما مسلمانیم و حکومت اسلامی

نمی‌خواهیم. ما پیرو قرآنیم و قوانین\* قرآن را نمی‌خواهیم. ما نمی‌خواهیم رهبر

و رئیس کشور را خودمان انتخاب کنیم.

آنها فریاد می‌زدند: «استقلال، آزادی، حکومت اسلامی. استقلال،

آزادی، جمهوری اسلامی.»

شاه و دژخیمان او این فریادها را دوست نمی‌داشتند. چون

نمی‌خواستند مردم کشور ما آسوده باشند و آزاد زندگی کنند. از این‌رو این

فریادها را با آتش گلوله پاسخ دادند.

سرسپردگان\* شاه مردم را به رگبار مسلسل بستند و کوچک و بزرگ

را با پیکرهای خونین روی زمین ریختند. حتی کسانی را که برای کمک به زخمیها و کشته‌ها آمده بودند، به رگبار مسلسل بستند و در آن روز نزدیک به چهار هزار نفر در اطراف این میدان و جاهای دیگر شهر تهران به شهادت<sup>\*</sup> رسیدند. عده بسیاری هم زخمی شدند.

شاه و دژخیمان او می‌خواستند فریادهای مردم حق طلب<sup>\*</sup> را خاموش کنند، ولی نتوانستند. زیرا مردم برای خدا و برای زنده کردن قوانین قرآن به پا خاسته بودند. آنها از مرگ و شهادت بیم نداشتند. هر کسی که شهید می‌شد، خود به بهشت آخرت می‌شتابت. به بازماندگان خوبیش هم رحمت<sup>\*</sup> پروردگار را نوید<sup>\*</sup> می‌داد و آنها را به ادامه مبارزه و جهاد فرا می‌خواند.<sup>\*</sup> از آن روز لحظه به لحظه خشمها و فریادها ییشتر شد تا سراسر ایران را فرا گرفت. همین خشمها و فریادها سرانجام تخت ستم را سرنگون<sup>\*</sup> کرد و ملت ایران را به پیروزی و آزادی رسانید.

این آزادی و پیروزی ارمغان<sup>\*</sup> شهیدان است. به همین سبب است که به شهیدان درود می‌فرستیم و یادشان را گرامی می‌داریم. ارمغان ارزشمند آنها

را با جان نگهداری می‌کیم. در برابر این نعمت بزرگ، خدا را شکر  
می‌گوییم و در راه آبادی ایران و آزادی همه مسلمانان و انسانهای مظلوم<sup>\*</sup>  
جهان می‌کوشیم.

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:



ارمنان = هدیه

اعلام کنند = خبر دهند

حق طلب = کسی که حق و حقیقت را می‌خواهد، حق جو، حق خواه

رحمت = لطف، مهر

سرسپردگان = نوکران، چاکران

سرنگون کرد = واژگون کرد

شهادت = شهید شدن (به شهادت رسیدند = شهید شدند)

شهدا = شهیده‌ها، شهیدان

فرا می‌خواند = دعوت می‌کرد

قوانين = قانونها

مظلوم = کسی که به او ظلم شده است، ستمدیده  
نوید = مرد، بشارت

پرسش:



- ۱ - کسانی که در میدان شهدا شهید شدند چه می خواستند؟
- ۲ - چرا دزخیمان پهلوی بر روی آنها آتش گشودند؟
- ۳ - چرا مسلمانان آزاده از مرگ و شهادت نمی ترسند؟
- ۴ - شهیدان به بازماندگان خود چه نویدی می دهند؟
- ۵ - ارمغان شهیدان برای ما چیست؟
- ۶ - وظيفة ما در مقابل ارمغان شهیدان چیست؟

نکلیف شب اول:

□ پرسشهای درس را با جواب بنویسید.

□ جمله های زیر را کامل کنید و در دفتر خود بنویسید:

آنها اعلام کردند که ما مسلمانیم و ... می خواهیم .  
ما می خواهیم بجزی افرادی را برای ... انتخاب کنیم .  
می خواستند فریادهای مردم ... خاموش کنند، ولی ...

مردم مسلمان از مرگ و شهادت نمی ترسند چون . . .  
این آزادی و پروری . . . است .  
شهیدان به بازماندگان خویش نوید . . . می دهند و آنها  
را بار از امامت . . . فرامی خوانند .

تکلیف شب دوم:

- هر یک از کلمه‌های هم خانواده زیر را در جمله‌ای به کار بردید:  
شده، شهید، شهیدان، شهادت - ظلم، ظالم، مظلوم .
- از روی هر یک از کلمه‌های زیر دو بار بنویسید:  
استقلال - آزادی - جمهوری اسلامی - درخیم -  
ارمنان - ارزشمند - حق طلب - سسل - فرانس -  
رحمت - نوید - سه‌نگون .

## خود را بیازمایید (۷)

الف) جواب سوالهای زیر را بنویسید:

- ۱ - بهار آزادی یعنی چه؟
- ۲ - در نوروز به چه کسانی بیشتر از همه درود می‌فرستیم؟
- ۳ - امام حسین و یارانش برای چه شهید شدند؟
- ۴ - چند نمونه از کارهای بزرگ را بنویسید.
- ۵ - چرا مانع توانیم زحمت‌های فراوان مادر خود را جبران کیم؟
- ۶ - روز هفدهم شهریور ماه سال ۱۳۵۷، مردم ما چه اعلام کردند؟
- ۷ - شهیدان به یازماندگان خود چه توبیدی می‌دهند؟
- ۸ - وظیفه ما در مقابل ارمغان شهیدان چیست؟

ب) به آخر این کلمه‌ها «گر» اضافه کنید و با هر یک جمله‌ای بسازید:

سنم - کار - آهن - صنعت - آرابش.

ج) به آخر هر یک از کلمه‌های زیر «گاه» اضافه کنید و با هر یک جمله‌ای

بسازید:

عبادت - دانش - زیارت - درمان - پرورش - آسایش.

د) هر یک از این کلمه‌ها و ترکیبها را در یکی از جمله‌های زیر قرار دهید

و از روی جمله‌های کامل شده یک بار بنویسید:

شهید - ارمغان - بیکری خوین - شبانه روز -  
بهار آزادی .

۱ - این آزادی دیر درزی ..... شهیدان است.

۲ - مردم را به رگبار مسلسل بستند و کودک و بزرگ را با .....  
بر زمین ریختند.

۳ - مادر برای تو، از روی میل و شوق ..... رحمت من کشید

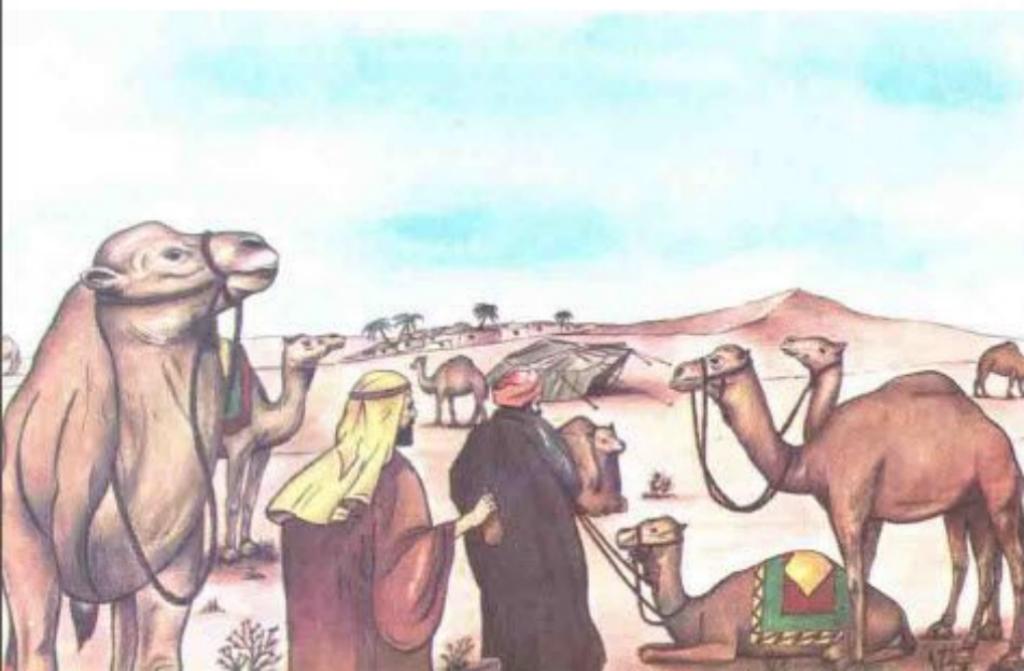
۴ - امام دیار اش ..... شدند اما زیر با ظلم و ذلت نرفتند.

۵ - هرسال ..... راه راه با بهار طبیعت نمی‌گیریم.

## یک تصمیم

به هارون، خلیفه ستمگر عباسی، خبر دادند که «صفوان» شترهایش را یکجا فروخته است. بنابراین برای حمل<sup>\*</sup> کاروان خلیفه در سفر حج<sup>\*</sup> باید فکر دیگری کرد.

هارون سخت در شگفت<sup>\*</sup> شد و در اندیشه فرو رفت که چرا صفوان شترهایش را فروخته است. مگر آنها را به ما کرایه نداده بودا این کار او کاملاً غیر عادی است.



هارون صفوان را خواست و به او گفت: شنیده‌ام که همه شترهایت را فروخته‌ای!

— بله، ای خلیفه!

— چرا؟

— برای اینکه توانایی نگهداری آنها را ندارم.

— ولی من می‌دانم چرا شترهایت را فروخته‌ای. حتماً امام تو، از موضوع فرارداد ما با خبر شده و تو را از این کار بازداشته است. به دستور اوست که شترهایت را فروخته‌ای. چرا این کار را کرده‌ای؟

صفوان سکوت کرد سپس هارون با صدای خشنی گفت: صفوan! بدان که اگر آشنایی قدیم ما نبود، سرت را از بدن جدا می‌کرم.

هارون درست حدس زده بود\*. صفوan از شیعیان\* واقعی امام موسی کاظم(ع) بود. صفوan بعد از اینکه برای حمل و نقل\* اسباب سفر هارون با او پیمان\* بست، روزی امام را دید. امام به او فرمود: ای صفوan، همه کارهای تو خوب است، جز یک کار.

صفوان پرسید: آن یک کار چیست؟

امام فرمود: آن یک کار این است که تو شتران را به هارون کرایه داده‌ای.

صفوان گفت: من که آنها را برای کار حرام و نادرستی کرایه نداده‌ام.

هارون آنها را برای سفر حج از من کرایه کرده است.

امام فرمود: صفوان، تو شترها را در اختیار هارون قرار داده‌ای

که در آخر کار از او گرایه آنها را بگیری. آیا این طور نیست؟

— بلی همین طور است.

— آیا تو راضی هستی که هارون تا بازگشت از سفر حج زنده بماند تا

بنواید گرایه شترهای تو را پردازد؟

— بلی!

— خوب، کسی که به هر سبب بخواهد که ستمگران زنده بمانند، از آنها

محسوب می‌شود\*. هر کس از ستمگران باشد، به خشم خدا گرفتار می‌شود و

در آخرت عذاب\* خواهد دید.

## کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:



پیمان = قرارداد، عهد

حج = زیارت خانه خدا

حدس زده بود = گمان کرده بود

حمل = بردن

حمل و نقل = بردن و جابه جا کردن

در شگفت شد = تعجب کرد

شیعیان = پیروان

عذاب = شکنجه، رنج، سختی

محسوب می‌شود = به حساب می‌آید، به شمار می‌آید

پرسش:



۱ - صفوان که بود و با هارون چه قراردادی پسته بود؟

۲ - چرا صفوان شترهایش را فروخت؟

۳ - امام به او چه فرمود؟

۴ - سزای کسی که دوست دارد، ستمگران زنده بمانند چیست؟

تکلیف شب اول:

- پاسخ پرسش‌های درس را بنویسید.
- هر دو کلمه از کلمات زیر را در یک جمله به کار ببرید:  
حمل و نقل - خدا - پیمان - سنگمر - کاروان -  
کرایه - آشنایی - خشم .

تکلیف شب دوم:

- خلاصه درس را بنویسید.
- درس را برای افراد خانواده خود بخوانید.

## آخلاقِ خوش و گذشت

روزی یکی از مردم شام<sup>\*</sup> به مدینه آمد. حضرت امام حسن علیه السلام را در کوچه دید و شناخت. او نه تنها به حضرت امام حسن سلام نکرد، بلکه به او دشنام<sup>\*</sup> هم داد. سپس تا می‌توانست از امام حسن و حضرت علی (ع) بدگویی کرد.

امام حسن هیچ نگفت و صبر کرد تا مرد شامی ساکت شد. آن‌گاه به او سلام کرد و با خوشروی و مهربانی از حالش پرسید و فرمود: گمان می‌کنم غریب<sup>\*</sup> هستی. ما را نمی‌شناسی و از رفتار و کردار<sup>\*</sup> ما چیزی نمی‌دانی. گفته‌های معاویه تو را فریب داده است. آنچه در باره پدرم گفتی، درست نیست. چون قصد<sup>\*</sup> بدی نداری و فریب خورده‌ای تو را می‌بخشم، هر چه لازم داری بگو تا به تو بدهم.

اگر لباس نداری، به تو لباس می‌دهم. اگر محتاج هستی بی‌نیازت می‌کنم. اگر رانده شده‌ای، پناهت می‌دهم. خواهش می‌کنم به خانه من بیا و مهمان من باش.

آن مرد وقتی اخلاق خوش و گذشت امام حسن (ع) را دید، از گفتار خود شرمنده<sup>\*</sup> شد. گریست<sup>\*</sup> و گفت: ای پسر پیغمبر، برای من ثابت شد که تو امام<sup>\*</sup> و جانشین پیغمبر هستی. خدا بهتر می‌داند که چه کسی را امام و پیشوای قرار دهد.

ای پسر رسول خدا، به خدا سوگند<sup>\*</sup>، تا به حال خیال می‌کردم که تو و پدرت بدترین مردم هستید. اکنون فهمیدم که شما بهترین مردم روی زمین هستید.

سپس آن مرد در خانه امام حسن (ع) فرود آمد و مهمان آن حضرت شد.

كلمه‌ها و تركيبيهای تازه:



امام = پیشوای معصوم، رهبر

دشنام = فحش، ناسزا

سوگند = قسم

شام = نام قدیمی سرزمینی که امروزه کشورهای سوریه و اردن و

لبنان و فلسطین را تشکیل می‌دهد.

شرمnde = خجالت‌زده

غريب = ناآتنا

قصد = منظور، هدف

کردار = کار، عمل

گريست = گريه کرد

محاج = نيازمند، فقير

پرسش:



- ۱ - مرد شامي با حضرت امام حسن (ع) چگونه برخورد کرد و چه گفت؟
- ۲ - مرد شامي وقتی رفتار امام حسن را دید، چه گفت؟
- ۳ - چرا آن مرد شامي از گفتار خود شرمnde شد و گريست؟
- ۴ - هنگامی که کسی از روی ناداني به شما بد می‌گويد چگونه به او پاسخ می‌دهيد؟
- ۵ - گذشت يعني چه؟ چه وقتی باید گذشت کرد؟
- ۶ - از اين داستان چه درسهايي باید آموخت؟

تکلیف شب اول:

- پرسش‌های درس را با جواب بنویسید.
- نمونه‌ای از گذشته‌های یکی از دوستان خود را بنویسید.

تکلیف شب دوم:

- با کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه درس ده جمله بسازید.  
مثال: مسلمان هرگز به دیگری دشنام نمی‌دهد.
- درس را برای اعضای خانواده خود بخوانید.

## تو را سپاس!

ای معلم گرامی و ای انسان آزاده، تو را سپاس می‌گوییم.

ای آموزگار دین و دانش و ای مشعل<sup>\*</sup> فروزان راه زندگی، تو را

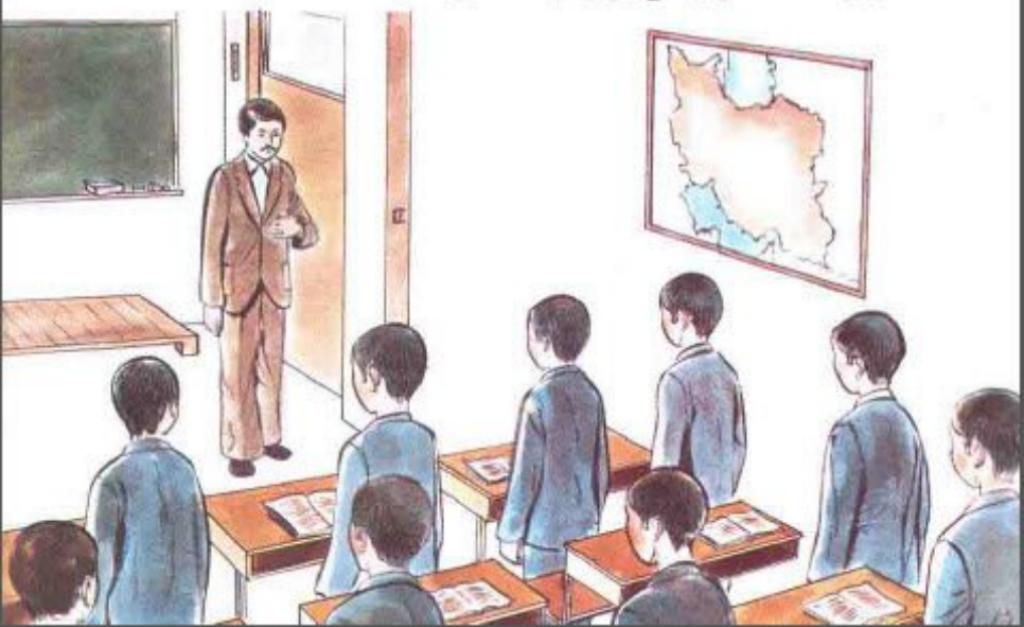
سپاس می‌گوییم.

ای راهنمای آزادی و آزادگی، بزرگت می‌داریم و مقام والایت<sup>\*</sup> را

می‌ستاییم.

تو را سپاس می‌گوییم که ما را با نشانه‌های قدرت خدا آشنا کردی

و راه اطاعت و بندگی او را به ما نشان دادی.



تو را سپاس می‌گوییم که ما را با زندگی پیامبران و امامان و انسانهای  
بزرگ آشنا کردی تا رفتارشان را در زندگی سرمشق خویش قرار دهیم.  
در این سالی که گذشت از سخنان شیرینت درس ایمان و تقوا آموختیم  
و از رفتار پستدیده<sup>\*</sup> ات درس فداکاری و ایثار<sup>\*</sup> گرفتیم.  
اگر سخنان سودمند<sup>\*</sup> تو نبود، چگونه با کلام حق آشنا می‌شدیم؟ و  
چگونه راه بهتر زیستن را فرا می‌گرفتیم؟  
اگر راهنمایها و اندرزهایت<sup>\*</sup> نبود، چگونه معنای برادری و برادری و  
همکاری را می‌آموختیم؟  
اکنون که سال تحصیلی به پایان می‌رسد، بهترین سپاسها را ثارت<sup>\*</sup>  
می‌کنیم. با تو پیمان می‌بندیم که آنچه به ما آموخته‌ای، هرگز از یاد نمیریم و در  
راه خدا و خدمت به مردم به کار برمی‌یم.

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:



اندرز = پند، نصیحت

ایشار = گذشت، دیگری را بر خود مقدم داشتن

پسندیده = خوب، نیکو

سودمند = بافایده

فرا می گرفتیم = یاد می گرفتیم

مشعل = چراغ

نشرات می کنیم = به تو هدیه می دهیم، تقدیمت می کنیم

والا = برت، بلند

پرسش:



۱ - معلم، ما را با زندگی چه کسانی آشنا می کند؟

۲ - در سالی که گذشت، از رفتار و سخنان معلم چه آموختیم؟

۳ - چگونه بارداری و برابری و همکاری را از معلم خویش آموختیم؟

۴ - با معلم خویش چه پیمانی می بندیم؟

تکلیف شب اول:

□ پاسخ پرسش‌های درس را بنویسید.

□ برای شکر از معلم خود نامه‌ای بنویسید و کلمه‌های زیر را در آن به کار ببرید.

سباس - دین - ایمان - برابری - برادری - علم  
راهنمایی - خدا - سخنان - اندرز - رقار - سرشق.

تکلیف شب دوم:



□ جمله‌های زیر را کامل کنید و از روی آنها یک بار بنویسید.  
**معلم منعل** ... راه زندگی است.  
آموزگار راهنمای ... د ... است.  
معلم مارا بانشانمای ... آشنایی کند و راه ... د ... او را به مانشان می‌دهد.  
آموزگار مارا باز زندگی ... د ... آشنایی کند تا در زندگی خوبش ... را سرشق خوبش فرارد تبیم.  
مادر یک سال تحصیل از رقار و سخنان معلم خود درس ایمان و برابری و ... همکاری می‌آموزیم.  
مادر این آموزان با معلم خوبش ... می‌بنیم که آنجه آموختیم در راه ... و خدمت به ... بگاربریم.

## خود را بیازماید (۸)

تسارع (الف) جواب این سوالها را بنویسید:

۱ - کار اشتباه صفوان چه بود؟

۲ - چرا صفوان تصمیم گرفت که شترانش را بفروشد؟

۳ - رفتار امام حسن با مرد شامي چگونه بود؟

۴ - چرا از معلم خوش تشکر می کنیم؟

۵ - وظیفه ما دانش آموزان در مقابل رفتار و گفتار صحیح معلم خود

چیست؟

ب) به آخر این کلمه‌ها «ناک» اضافه کنید و با هر یک جمله‌ای بسازید:

اندوه - درد - ترس - نم.

ج) کلمه مخالف هر یک از این کلمه‌ها را بنویسید:

شرین - خوبی - بالا - دوستی - خبر.

د) با هر یک از کلمه‌های زیر یک جمله بسازید:

اندرز - سندیده - بُح - سودمند - پیمان - پایان.

اندرز	سندیده
نمایشگاه دائمی ادبیات اسلامی	وزارت امور اقتصادی و تجارتی